

بررسی روزه از نظر طبی

۲۰

* * *

از نظر طبی عللی را که ممکنست در تولید «اولسر» مؤثر دانست میتوان چنین خلاصه کرد:

- ۱- افزایش «اسیدوپسین» در ترشح معده .
- ۲- کم شدن مقاومت نسوج و مخصوصاً اختلال در ترشح موسین یا بلنمی که مانع اثر «اسیدوپسین» بر روی مخاط خود معده و اثنی عشر میگرددند .
- ۳- اثر سلسله اعصاب و منز در تولید «اولسر» .
- ۴- سایر عوامل .

و ما اکنون اثر هر کدام از این عوامل را جداگانه بحث میکنیم :

اول - اثر ازدیاد ترشح معده در تولید اولسر باستانیای بعضی زخمهای جهازهاضمه که در اثر بعضی بیماریهای خاص مخاط مانند سل، سیفیلیس، سرطان و غیره بوجود میآیند و در همه جای دستگاههاضمه ممکنست دیده شوند اولسرهای دیگر که بنام اولسرهای مزمن یا «اولسر پپتیک» خوانده میشود فقط در نقاطی بوجود میآید که بیشتر در معرض اثر ترشح معده قرار داشته باشند مثلاً:

(۱) اولسر معده بیشتر در ناحیه باب معده و انحناهای کوچک بی در آن دیده میشود که بیشتر در معرض اثر ترشح معده قرار دارد و برعکس در ته معده یا قسمت فوقانی انحناهای بزرگ معده دیده نمیشود .

(۲) قسمت تحتانی مری به علت اینکه ترشح فوق العاده اسید معده ممکنست رویا لابر گردد ممکنست اولسر پیدا کند .

(۳) اولسر اثنی عشر همیشه در قسمت ابتدائی اثنی عشر یا بولب اتفاق میافتد .

(۴) در دهانه اتصال روده ب معده (که محل جراحی اولسرهای معده و اثنی عشر است)

ممکنست زخم مجددی بوجود آید که بنام اولسر دهانای Stomak موسومست و همان جاست که ترشح معده مستقیماً به روده پیوند شده میریزد .

(۵) اگر در دیورتهیکول هکل قسمتی از مخاط معده بطور برگردان Aberrant و اتفاقی

در زمان جنینی باقی مانده باشد ممکنست در همین قسمت اولسر تولید شود .

در تمام این موارد آن قسمتی که خود بیشتر اسید ترشح میکند معمولاً دچار اولسر نمیشود

بلکه آن قسمت یا قسمتهائی مبتلا میشود که بیشتر و فراوانتر در معرض اسید قرار میگیرد .

(۶) در همه مبتلایان به اولس راننی عشر از دیاد ترشح موجود است و در همه مواردی که از دیاد ترشح موجود بوده اولسری که بوجود آمده در اننی عشر بوده است - ترشح معده در مبتلایان با اولس راننی عشر در همه موارد چه موقع ناشتا، چه پس از خوراک - چه پس از تزریق مواد شیمیائی مانند هیستامین - انسواپین یا کافئین بیش از طبیعی بوده و اکثراً دوام آن نیز بیشتر است مخصوصاً اگر بعلتی معده دیر تر خالی شود .

(در اولس معده این از دیاد ترشح این چنین ثابت و مداوم نیست) - ترشح بین دو هضم (یعنی بین دو غذا) در این اشخاص خیلی بیش از اشخاص طبیعی است مثلاً در حال طبیعی در ظرف ۱۲ ساعت بیندائی شبانه فقط ۱۸ میلی اکیوالان اسید کلریدریک ترشح میشود ولی در شخص اولسری تا ۳۰۰ میلیگرم ممکنست در این مدت ترشح شود.

دوم - چگونه مخاط معده در مقابل ترشحاتی که خود میکند، محافظت میشود .

درست است که معمولاً در اشخاص اولسری ترشح اسید زیاد تر از طبیعی است ولی برعکس عده زیادی از آنانکه از دیاد اسید دارند بیشتر از سایرین اولس نمیگیرند ، نه فقط مخاط خود معده که دائماً در مجاور اسید قرار دارد دچار اولس نمیشود بلکه تجربیاتیکه عده زیادی از دانشمندان و از آن جمله در انگلند Dragstedt و وهن Vaughn بعمل آورده اند و مخاط قسمتهای مختلف روده مانند اننی عشر و ایلتوم و ژژونوم (روده کوچک) و روده بزرگ و حتی طحال و کلیه حیوانات را در محلی از مخاط معده همان حیوان که قبلاً قسمتی از آنرا کنده بودند پیوند کردند و ملاحظه کرده اند که در اندامهای مزبور هیچگونه تغییری مشاهده نشده و پس از پنج ماه که مجدداً حیوان را عمل کرده اند هیچگونه تغییری در آن اندامهای پیوند شده در آن معده نیافتند - علت این عدم خورده شدن مخاط معده بوسیله ترشح خودش هنوز کاملاً معلوم نیست و ممکنست مربوط ب عوامل متعددی باشد :

۱- کم شدن اسیدی خون جاری در مویرگهای معده بوسیله ازدست دادن مقداری پون هیدروژن بیشتر و در نتیجه این قلیائیت اثر اسید در مجاور مخاط خود معده کم میشود .

۲- در معده اوره آز urease زیاد ترشح میشود که با اوره جمع شده و آمونیاک زیادی میسازد که بوسیله خاصیت قلیائی خود اسید معده را خنثی میکند .

۳ - موکوس یعنی منظم ترشح شده در معده طبقه محافظی بروی مخاط معده بوجود میآورد که مانع نفوذ اسید مخاط میشود .

سوم - اثر عوامل دیگر در تولید اولس . عوامل متعدد دیگری در تولید زخم ممکنست دخالت داشته باشد که بطور خلاصه بحث میشود :

۱- علت عروقی - بعضی بعلت استعداد موضعی مویرگهای مخاط معده (در اثر آمبولی یعنی لخته ای که از جای دیگر آمده باشد یا ترومبوز یعنی انسداد موضعی در اثر لخته خونی

که در محل تشکیل شده باشد) خون بقسمتی از مخاط نرسد و در نتیجه اولسر تولید شود.

۲- عفونی و میکربی و التهاب مخاط در اثر آنها.

۳- کشیدن دود سبب تسریع در پیدایش اولسر و تأخیر در خوب شدن آن میشود و علت آن کاملاً معلوم نیست.

۴- ضربه موضعی مثلاً هر چه قطعات غذا درشت تر باشد و غذا نجویده فروداده شود در همان مخاطی که با جدار معده بیشتر برخورد میکند ممکنست در همان جاها اولسر تولید شود.

چهارم- اثر عوامل روحی و عصبی در تولید اولسر. مهمترین علت پیدایش اولسر

اختلالات عصبی و روانی است از آن جمله دلائل زیر صحت این نظریه را تأیید میکند : اولسر بیشتر در کارمندان پست میزنشین و باصطلاح انگلیسیان «یقه سفید» دیده میشود تا کارگران و مخصوصاً در اشخاصی که تحت تأثیر اضطراب و تشویش زیاد قرار میگیرند مثلاً تعداد اشخاصیکه در طی حملات هوائی شبانه به شهر لندن در طی جنگ جهانی دوم دچار اولسر شدند فوق العاده زیاد بود «گیتون» حتی بعقیده عده ای از دانشمندان نوعی مزاج اولسری وجود دارد که از خصوصیات آنها زودرنجی و ناسازگاری با محیط و اضطراب و تشویش و دودلی و وسواس و باصطلاح «دل کوچکی» است و اینجانب کمتر کسی را دیده ام که اولسر داشته باشد و دل کوچک نباشد و برعکس کمتر شخصی را با مشخصات روحی فوق دیده ام که اولسر نداشته باشد - در طی سالیان اخیر اولین کسی که توجه همه را بسوی اثر اعصاب در تولید اولسر جلب کرد «کوشینگ» جراح مغز معروف امریکائی بود و در روسیه نیز تجربیات «پاولوف» فیزیولوژیست معروف و شاگردان مکتب وی در این باره بسیار ارزنده بوده است و این موضوع هم در تجربه روی حیوانات و هم در مطالعه روی انسان به ثبوت رسیده، از آن جمله طبق نظریه بابکین از پیروان مکتب پاولوف (Babkin) ناراحتی های روحی از راه تحریک عصب، هم باعث آزاد شدن هیستامین در مخاط معده شده و از راه اثر متسع کننده ای که روی عروق دارد از چندین جهت شخص را مستعد ابتلاء به اولسر میسازد از آن جمله ترشح اسید را زیادتر میکند و از راه رکود خون در مویرگ ها گردش خون موضعی مخاط را مختل ساخته و مقاومت مخاط را کم میکند و از طرف دیگر از راه ترشح A.C.T.N و کورتیزان غلظت پپسین و اسید ترشح معده را زیادتر کرده و در اشخاص متعدد مبتلا به اولسر ممکنست سبب خونریزی و حتی سوراخ شدن معده و روده گردد.

بطور خلاصه با مطالعه دقیق عوامل مختلفی که در تولید زخم معده و اثنی عشر دخالت دارند باین نتیجه میرسیم که تنها عاملیکه منحصرأ ممکنست در اشخاص مستعد سبب اولسر شود **ناراحتی های عصبی و روانی** است که از چندین راه ممکنست اثر کند بقراریزیر :

۱- زیاد کردن ترشح معده (اسید پپسین).

۲- انقباض در ناحیه باب معده و جمع شدن ترشحات بیشتر در معده.

۳- اختلال در گردش خون موضعی.

۴- کم کردن قدرت مقاومت موضعی مخاط از راه اختلال در گردش خون آن ناحیه و کم شدن قدرت دفاعی بدن بطور عموم (از راه ازدیاد ترشح ناحیه قشر سورنال).
 حال اگر این عده بطور استمرارت تحت تأثیر ناملايمات روحی و ناسازگاری محیط قرار گیرند اختلالات فوق نیز مستمر شده ممکن است منجر به تولید اولسر گردد مخصوصاً اگر يك چنین فردی اعتیاد بکشیدن سیگار زیاد یا الکل زیاد نیز داشته باشند که چندین برابر خطر ابتلا نشان را بیشتر میسازد.

آیا روزه گرفتن در تولید اولسر دخالت دارد یا نه؟

باشرحی که در پیش گفتیم مسلم است که در شخص سالم روزه نمیتواند به تنهایی اثری در تولید اولسر داشته باشد زیرا با شرایط مساوی تنها تغییری که در روزه از نظر ترشح معده بوقوع می پیوندد مربوط به ترشح معده و احتمالاً خفگی نشدن آن میباشد که برای فهم بیشتر موضوع مختصری در باره طرز ترشح معده در حال طبیعی بیان می کنیم و سپس بر رسی خواهیم نمود که آیا سیزده ساعت و نیم غذا نخوردن چه اثری ممکنست در این ترشح داشته باشد.

مراحل مختلفی را که ترشح معده پس از يك غذای طبیعی می پیماید سه تا میباشد از این قرار:
 مرحله اول یا مرحله روانی یا مغزی که با مشاهده یا استشمام بوی یا چشیدن غذا و تمایل شخص بآن غذا شروع میشود و همان است که بنام اشتها معروف است. این مرحله وقتی غذا جویده یا بلعیده شد افزایش می یابد اولین شیرهای که ترشح میشود اثر شدید هاضمه مخصوصاً بر روی ترکیبات سفیده ای غذا دارد و در نتیجه این اثر هضمی ابتدائی مواد شیمیائی حاصل از تجزیه مواد سفیده ای تولید میشود که سبب پیدایش مرحله دوم ترشح معده یا مرحله شیمیائی میگردد، این مواد همراه با عمل مکانیکی قطعات غذائی به باب المعده رسیده باعث آزاد شدن گاسترین میگردد که مرحله اول ترشح را افزایش داده و طولانی تر کرده و باعث پیدایش مرحله شیمیائی میگردد. مرحله دوم یا مرحله شیمیائی تا مادامی که غذا در معده وجود دارد ادامه دارد ولی بمحض اینکه معده خالی شد و موادیکه در موقع هضم در آن وجود داشتند در شدند درجه PH باب معده و بولب اثنی عشر تا آن اندازه پائین می آید که باعث بروز رفلکس وقفه ای شده و در نتیجه ترشح معده متوقف می شود اگر نقصانی در مکانیسم تنظیم ترشح اسید کلریدریک در معده پیدا شود در مواقعی هم که غذا در معده نیست اسید ترشح شده و این ترشح مداوم سبب پیدایش ازدیاد ترشح (هیپر سکرسیون) گشته و ممکنست منجر به زخم معده یا معده (Best, Taylor) مرحله سوم یا مرحله روده ای که بعقیده عده ای وجود بعضی غذاها در روده کوچک ممکنست موجب تحریک ترشح معده شود مانند عصاره گوشت - پپتون و اسیدهای آمینه - شیر - الکل - هتایتین - ادرنالین و غیره که در هر صورت نسبت به دوم مرحله ترشح پیش گفته چندان اهمیت ندارد.

بعقیده پاولف در سگ در مواقع غیر هضم (یعنی بین دو خوراک) که غذا در معده نباشد و اثر روحی نیز موجود نباشد ترشح در معده موجود نیست و فقط مقداری موکوس قلیائی وجود دارد

این فتایح را جدیداً تجارب بابکین باثبات رسانیده است ولی در انسان بعلت اینکه مغز او دائماً کار میکند و نمیتوان اثرات روحی را بطور کامل در او از بین برد ترشح معده تقریباً دائماً است و همیشه مقداری اسید در معده یافت میشود با وجود اینکه از نظر تشریحی و طرز کار غده مترشحه معده اساساً تفاوتی بین معده انسان و سگ وجود ندارد. علت این دوام ترشح شاید مبر بوط بکوتاه تر - بودن فاصله بین غذاها در انسان و احتمالاً همانطوریکه گفته شد عدم امکان از بین بردن کامل اثر روحی در انسان باشد این ترشح در طول خواب افزایش می یابد. پس بطور خلاصه چنین نتیجه گرفته میشود که در انسان در موقع ناشتا (یعنی بین دو خوراک) همیشه مقداری ترشح در معده موجود است که در حال طبیعی در فاصله ۱۲ ساعت از ۱۸ میلی اکیوالان تجاوز نمیکند و مقدار آن ۵۰ سی سی است و در صورتیکه بواسطه ورود غذا خنثی نشود بتدریج ممکنست کمتر شود و تا مادام که مانعی در تخلیه معده موجود نباشد و ازدیاد ترشح (بعلی که سابقاً گفته شد) موجود نباشد و مقاومت جدار معده و روده طبیعی باشد مطلقاً اثر زیان بخشی نخواهد داشت و اولسری تولید نخواهد شد. برعکس اگر علل فوق وجود داشته باشد و مخصوصاً اگر ناراحتی روحی شدید باشد و شخص از نظر مزاجی استعداد داشته باشد و معتاد بکشیدن دخانیات بمقدار زیاد باشد و عادت به زود زود غذا خوردن داشته باشد مسلمانم اسید ترشح شده مقدارش زیاد تر بوده هم غلظت آن بیشتر شده و هم مقاومت جدار معده و روده او کمتر شده و در نتیجه استعداد به گرفتن اولسر زیادتر خواهد بود که آن ربطی بروزه ندارد بلکه برعکس روزه با بالا بردن قدرت روحی و ایمان شخص سازگاری او را با محیط بیشتر کرده به اوصبر و حوصله آموخته و احساسات او رامهار کرده ضمناً با اعتیاد به کم خوری و لویکماه در سال باشد به او میآموزد که بعضی زود زود غذا خوردن بهتر است کمتر و دیرتر غذا خورد و بیشتر و بهتر کار کرد و جهازها ضمه را به کم خوری عادت داد زیرا همانطور که کراراً عرض شد قسمت اعظم مردم شهر نشین مخصوصاً شهرهای متمدن و طبقات بالای اجتماع (از نظر رفاه و آسایش) خیلی بیشتر از احتیاج خود غذا و تنقلات میخورند و اگر همه سعی کنند از کودکی اطفال خود را به کم خوری و زیاد کردن فواصل غذا عادت دهند آنها را از بسیاری ناراحتیها برکنار خواهند داشت زیرا همانطور که رسول اکرم فرموده: **والمعدة بیت کل داء*** و الحمیه رأس کل دواء: یعنی معده خانه هر بیماری است و پرهیز و کم خوراک با لاترین داروست.

آیا اشخاص مبتلا به اولسر میتوانند روزه بگیرند؟

همه میدانیم که بیماری اولسر مخصوصاً نوع اثنی عشری آنها که فراوانتر است بیماری مزمنی است که بطور دوری مخصوصاً در فصول بهار و پاییز و در مواقعی که شخص تغییر مکان میدهد یا ناراحتی روحی پیدامی کند عود میکند و بعد از سه تا شش هفته بهبودی یافته جوش میخورد و بعد در همان نقطه (در زخم معده) یا نقطه دیگر در مجاورت اولسر قبلی (در زخم اثنی عشر) زخم جدیدی بوجود میآید - در این دوره حاد، که معمولاً درد و ناراحتی بیمار فراوان است (بقیه در صفحه ۶۹)

ابورافع؟! پایه گذار حدیث در شیعه

تاریخ پرافتخار تشیع حاکی است که اسلام (گواهی به یگانگی خدادادن و اعتراف به روز رستاخیز و نبوت حضرت محمد) (ص) و تشیع (خلافت بلا فصل امیر مؤمنان از پیامبر) در یک روز بوجود آمده اند حتی روزیکه پیامبر خویشاوندان خود را دعوت به اسلام نمود ، خلافت علی را نیز اعلام کرد و تمام مفسران و سیره نویسان این مطلب را در تفسیر آیه **وانذر عشیرتک الاقریبین** نقل نموده اند . مسلمانان پس از فوت پیامبر دودسته شدند، دسته ای بهمین روش و منوال باقی ماندند ، و از پیروان واقعی علی بودند ، ولی اکثریت مردم موضوع مشاوره و انتخابات را در باب امامت بمیان آوردند ، و لباس خلافت را بر اندام ابی بکر پوشانیدند .

در این فصل نومجمله ، شخصیتهائی از صحابه پیامبر مورد بحث است که پس از رحلت پیامبر در روش خود تغییری ندادند ، و پیروی خود را نسبت به علی (ع) حفظ نمودند شرح زندگانی این مردان بزرگ علاوه بر اینکه بحثهای اجتماعی و آموزنده ای دارد ، اصالت و قدمت و ریشه تشیع را با دلائل قطعی تاریخی روشن میسازد .



خاندان ابورافع ، از بیوت عریق و ریشه دار شیعه است ، که پایه گذاران خود ابورافع بوده است ، او مدتها غلام عباس و سپس افتخار غلامی پیامبر اکرم داشت ، وقتی اسلام عباس را به پیامبر بشارت داد ، حضرتش او را آزاد ساخت ، ما با نام او برای اولین بار در تاریخ جنگ بدر آشنا میشویم «بدر» نام منطقه ایست که آب مختصری در آنجا وجود دارد و دلاوران قریش ، برای کمک به کاروانی که سرپرست آن «ابوسفیان» بود ، و گزارش داده بود که کاروان از ناحیه سر بازان اسلام در خطر محاصره است ، به آن نقطه آمد بودند ، با اینکه کاروان بدون آسیب از منطقه مسلمانان عبور کرده بود مع الوصف ارتش قریش و سران آنها تصمیم گرفتند که سازمان نو بنیاد اسلام را درهم شکنند ، و بالا اقل مسلمانان را سخت گوشمال دهند دو سپاه در نقطه ای بنام «بدر» رو برو شدند و با آنکه شماره آنها ۳ برابر ارتش اسلام بود ، با دادن ۷۰ کشته ، پایتزار گذاردند .

ابورافع میگوید: من آنروز درمکه غلام عباس بودم ، و من و عباس و همسر او ام الفضل از

پیروان آئین اسلام بودیم ، ولی عباس اسلام خود را پنهان میکرد ، زیرا ثروت او در دست قریش بود ، حتی بقدری در این باره از طریق تقیه رفتار مینمود ، که در جنگ بدر ناچار شد که همراه «ارتش» حرکت کند ، زیرا شخصیت‌های بزرگ قریش اعلام کرده بودند که یا باید افراد متمکن در این نبرد شرکت جویند و یا باید نماینده بفرستند ابوجهل و دیگران در جنگ شخصاً شرکت کردند و ابولهب ، با دادن مبلغی نماینده فرستاد ، ولی عباس شاید روی علاقه خاصی که به مال دنیا داشت و یا اینکه اگر خود شخصاً شرکت کند ممکن است صدمه‌ای به مسلمانان نرزد و یا برای جهات دیگر که اکنون بر ما پنهان است ، شخصاً شرکت کرد ، و بالنتیجه اسیر شد و با دادن مبلغی آزاد گشت .

نیز ابورافع میگوید : هنوز خبری از ارتش قریش ، از پیروزی و شکست آنها ، بدست نیامده بود ، و سراسر مکه در تگرانی و سکوت و وحشت آوری فرو رفته بودند که ناگهان «ابوسفیان بن حارث» - اولین خیر گزار - وارد مکه گردید ، و من و همسر عباس «ام الفضل» در اتاقی که در آن بکوچه باز میشد نشستیم . و پرده‌ای میان ما و کوچه حائل بود . من به گفتگوی ابوسفیان و ابولهب گوش دادم ، شنیدم میگوید : «ابولهب ! قریش در این نبرد علاوه بر ابطال و قهرمانان اسلام ، بایک دسته سفید پوشانی روبرو شد ، که با آنکه اشاره‌ای قدرت و نیرو از ما سلب میکردند و ما را از پای در میآوردند» . من در این لحظه پرده خانه را بالا زدم و گفتم : آنها فرشتگان الهی بودند که بیاری مسلمانان آمده بودند ، خبرهای وحشت آور فرزند «حارث» مانند کشته شدن «ابوجهل» و «شیبه» و «عنبه» و چند تن دیگر از قهرمانان عرب آنچنان لرزه بر اندام «ابولهب» افکنده بود که نزدیک بود ، در آن لحظه قالب تهی کند ، جرأت و جسارت من که رسماً طرفداری از اسلام بود ، خشم ابولهب را تحریک کرد ، وسیلی محکمی به صورت من نواخت . ام الفضل از مشاهده اوضاع سخت ناراحت شد ، چوبی برداشت ، و بر سر ابولهب کوبید که خون از سر او بیرون ریخت . و گفت : در غیاب عباس جسارت تو تا این اندازه رسیده که غلام او را سیلی بزنی (۱) .

این صراحت گفتار حاکی از ایمان راسخ ، و عشق به حقیقت است ، او با اینکه از قساوت طرف آگاه بود ، اما نتوانست از ابراز حقیقت ، خود داری کند ، و این صفت برجسته در زندگی ابورافع نمایانست و ما بعنوان نمونه داستان زیر را که حاکی از صراحت لهجه او است در اینجا میآوریم :

ابورافع و صراحت در گفتار

بر افراد روشن ضمیر که با صفحات تاریخ سروکار دارند ، واضح است روزی که علی بن ابیطالب (ع) لباس خلافت را بر اندام خود پوشید ، خشم گروهی را برانگیخت ، دسته‌ای که فضائل و مناقب امیر مؤمنان را از پیامبر اکرم شنیده بودند ، از گفتن حقائق استنکاف میکردند

مردم عراق و شام و مصر که پس از فوت پیامبر ، اسلام آورده بودند ، تشنه شنیدن گفتارهای پیامبر بودند خصوصاً که گوشه و کنار فضائل علی را می شنیدند! ولی همان دسته پرده روی حقیقت افکنده ، و از روی حسد و کینه ، و باطمینان و آزی که از دستگاه معاویه داشتند حقائق مسلم را پنهان میکردند ، و شما در زندگانی ابویوب انصاری میخوانید که امیر مؤمنان در یک اجتماع بزرگ که میان آنها و صحابه پیامبر اکرم وجود ، داشت چنین گفت: هر کس از شماها حدیثی **ممن گنت مولاه فهدا علی مولاہ** ، را از پیامبر شنیده بر خیزد و شهادت دهد ، گروهی برخاسته و شهادت دادند ، ولی انس و همدیقان او از ابراز حقیقت ، خودداری نمودند مشمول نفرین امیر مؤمنان شدند.

ولی ما بورافع را در صراحت گفتار در نقطه مقابل آنان میبایم ، او هنگامیکه علی (ع) بخلافت رسید ، یک فرد سالخورده ای بود که سن او میان هشتاد و نود ، دور میزد ، ولی در رکاب امیر مؤمنان شرکت کرده و به کوفه هجرت نمود ، و رو ب مردم کرده چنین گفت:

امروز کسی مقام و منزلت مرا ندارد ، در دو پیمان با رسول خدا شرکت کرده ام یکی بیعت عقبه ، دومی بیعت رضوان در پیمان «حدیبیه» (۱) و سه بار هجرت نموده ام ، مردم گفتند: منظور از این سه هجرت چیست گفت : یکبار در رکاب جعفر بن ابیطالب بسوی حبشه مهاجرت نموده ام بار دیگر پس از هجرت رسول خدا ، از مکه بسوی مدینه کوچ نموده ، و هم اکنون از مدینه در خدمت امیر مؤمنان (علی بن ابیطالب) بسوی کوفه میروم ، سپس افزود: هان ای مردم ، علی برای سرکوبی پیمان شکنان می رود که پیمان شکنانی مانند طلحه و زبیر را گوشمال دهد . و شرکت در این جهاد لازم فرض است و من از پیامبر شنیده ام که فرمود : سیماتل علیا قوم یکون حقا علی الله جهادهم (۲)

ابورافع و آیه انما اولیکم الله ورسوله ...

محدثان و سیره نویسان میگویند آیه فوق درباره علی نازل گردیده است . و اسناد روایات و متون سخنان آنها در کتابهای کلام و حدیث بطور مشروح مذکور است ، و همگی اتفاق دارند که امیر مؤمنان در حال نماز انگشت خورش را به فقیری داد ، و آیه فوق در حق وی نازل گردید و مضمون آن اینست که : خدا و رسول او و کسانی که بخدا ایمان آورده ، و در حال نماز صدقه میدهند اولیاء شما هستند .

ابورافع میگوید : من وارد خانه رسول خدا شدم دیدم در میان اتاق خوابیده ، و جانوری موزی نیز در گوشه اتاق است فکر کردم که اگر دست بکشتن جانور بزنم شاید پیامبر خدا را از خواب بیدار کنم - لذا - تصمیم گرفتم که در کنار پیامبر بنشینم و او را از آسیب حفظ نمایم چیزی نگذشت که پیامبر از خواب بیدار گشت و آیه **انما اولیکم الله ورسوله** ... را تلاوت مینمود و سپس یاد آور

(۱) به تفسیر آیه لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبايعونک (آیه ۱۸ سوره فتح) مراجعه شود.

(۲) فهرست نجاشی ص ۴

شد که گروهی پس از مرگ او با علی نبرد می‌نمایند و رو به من کرده گفت: **کیف انت و قومایقا تلون علیا هو علی الحق وهم علی الباطل** یعنی ای ابو رافع حال تو چگونه میشود وقتی دسته‌ای که بر باطلند با علی که بر حق است نبرد کنند من از شنیدن این جمله سخت تکان خوردم از حضرتش خواستم دعا فرماید تا من در چنین روزی امیر مؤمنان را یاری نمایم سپس من و پیامبر از خانه بیرون آمدم پیامبر مرا به مردم چنین معرفی کرد و فرمود: **من احب ان ینظر الی امینی علی نفسی و اهلی فهذا ابو رافع امینی علی نفسی**: هان ای مردم هر کس مایل است مردی را بشناسد که او را بر جان و اهل خویش امین میدانم به ابو رافع بنگرد که او از هر نظر پیش من امین است (۱)

(۱) فهرست نجاشی ص ۴

درسی برای مسلمانان

موج تازه «عشاء ربانی» در جهان مسیحیت که فرقه‌های متخاصم را یکدیگر نزدیکتر می‌سازد، **برای مسلمانان درس بزرگی است**.

توضیح گفتار اینکه: در تاریخ ۲۹ اکتبر، اسقف بزرگ ارتودوکس شرقی بنام «اتنوگوراس» هنگامیکه برای زیارت به واتیکان مقدس رفت، مدت بیست دقیقه روی تخت پاپ جلوس نمود و دوهزار نفر از مسیحیان ارتودوکس را در آنجا بحضور پذیرفت.

این عمل اقدام جالبی بود که پاپ «پل» در راه وحدت کلیسای کاتولیک با کلیسای ارتودوکس—که در طی هزار سال اخیر با یکدیگر نزاع و خصومت داشتند—انجام داد.

اقدام اول پاپ این بود که طی سفر به استانبول در کلیسای ارتودوکس با اسقف اعظم این فرقه ملاقات نمود.

اگر متذکر باشیم که پاپ—با توجه باینکه پیروانش او را معصوم میدانند—بچنین ابتکاری دست زده، آنوقت ارزش مساعی وی بیشتر روشن خواهد شد.

باری با اینکه رهبر هیچ فرقه مسلمانان معصوم شناخته نمیشود آیا شگفت آور نیست که تا کنون هیچیک از رهبران مسلمان دست بکار چنین اقدامی نگردیده است؟ (۱)

بهر حال مبارزه‌های لامذهبی و فعالیت‌های ضد خدا که در این اواخر آغاز شده کلیساهای مسیحیت را ناگزیر ساخته است تا با یکدیگر نزدیک شوند، در این صورت بدیهی است ایجاد وحدت برای فرقه‌های مسلمان بطریق اولی لازم و ضروری است و باید بکوشند تا هر چه زودتر یکدیگر پیوسته و متحد شوند.

(ترجمه از مجله هفتگی «تابش» ناشر افکار مسلمانان هند، چاپ دهلی)

(۱) مرحوم شیخ محمود شلتوت (ره) در حد خود این راه را باز کرد (مترجم)

کتابخانه عمومی مکتب اسلام

کتابهای تازه

بخش اول: اسامی و خصوصیات کتابهایی که از طرف مؤلفین و ناشرین محترم

بکتابخانه عمومی مکتب اسلام رسیده است

- ۱ - تشیع : تالیف سلمان غفاری . رقمی
زرکوب ۲۳۰ صفحه
از انتشارات مؤسسه فراهانی تهران
(دورنمایی از مذهب تشیع بزبان انگلیسی)
- ۲ - نثر اللثالی در شرح نظم اللثالی: تالیف
علامه مرحوم میرزا محمد علی خیابانی تبریزی
(معروف به مدرس) شمین ۱۲۹ صفحه از
انتشارات چاپخانه و گرافیک شماری
(در شرح نظم اللثالی تالیف سید ابوالقاسم
معروف به قاری در علم تجوید) .
- ۳ - کتاب آسمانی کدام است؟: تالیف سلمان
غفاری رقمی شمین ۲۴۰ صفحه از انتشارات
چاپخانه حیدری تهران.
(بجتهائی در پیرامون تورات، انجیل، قرآن)
- ۴ - جوان و غریزه جنسی: تالیف سید محمد-
رضا جوهری زاده شمین جیبی ۲۳۲ صفحه از
انتشارات مؤسسه مطبوعاتی فراهانی تهران .
(بجتهی اجتماعی و روانی در باره چگونگی
غریزه جنسی و راه تعدیل و کنترل آن).
- ۵ - اسلام و تبعیضات نژادی : تالیف علی
حجتی کرمانی چاپ دوم با مقدمه ای از مهندس
مهدی بازرگان ، شمین، جیبی از انتشارات
- شرکت سهامی انتشار.
(بحث جالبی پیرامون تبعیضات نژادی و نظر
اسلام در این باره).
- ۶- اسلام و عقاید و آراء بشری: تالیف یحیی
نوری، وزیر، سلیمونی ۲۲۵ صفحه از انتشارات
مؤسسه مطبوعاتی فراهانی تهران
(بجتهای مشروحی درباره اسلام و عقائد و آراء
مختلف گوناگون جوامع بشری).
- ۷-۸-۹-۱۰- تجدید الدواریس ۴ جلد تالیف
محمد علی المعزی الذفولی :
ج ۱ ۴۱۰ صفحه ج ۲-۴۲۲ صفحه ج ۳-۲۹۷
صفحه ج ۴-۲۲۷ صفحه .
(فقه استدلالی)
- ۱۱ - لبخند بیخ : تالیف فریدون صابر، شمین
۱۴۴ صفحه از انتشارات سازمان مطبوعاتی
مرجان تهران
(شامل چند داستان)
- ۱۲ - فارس نامه ابن بلخی : تالیف ابن بلخی
شمین جیبی ۲۱۶ صفحه از انتشارات مؤسسه
مطبوعاتی فراهانی تهران.
(مطالبی درباره جغرافیای کشور ایران در
عهد سلجوقیان)

بخش دوم : اسامی افراد محترم و تعداد کتابهایی که بکتابخانه مکتب اسلام

اهداء شده است

آقای سیدباقر امینی از شاهپور	۲	جعفرعلی امینی از اصفهان	۲
آذربایجان	۱	سعدون مکی پور از آبادان	۱
عبدالرزاق بلوری از شاهرود	۴	تقی گلشن از بهشهر	۱
ذبیح الله شاه محمدی از تهران	۵	سهراب هاشمی از آبادان	۱
دکتر احمد صادقیان از آبادان	۷	محمدعلی روحانی گرگانی	
بانو زهراء قاسمی از تهران	۱	از مشهد	۱
آقای عبدالنبی انصاری از قم	۱	صدرالدین تهرانی	۱
بانو عزیزه مجدالاسلامی از تبریز	۱	بهرام جاوید از شیراز	۱
آقای یدالله سلطانی از گنبد کاوس	۱	محمود توکلی از تبریز	۳
محمدراجی از همایون شهر	۱	سیدمرتضی هاشمی از امیرکلا	۳
علی اکبر صدیق از تبریز	۲	محمدعلی بختشادی از تبریز	۱
صمدحافظی از تبریز	۲	شاهپور توکل از آبادان	۱۳
سیدعلی نوربخش	۴	سیدعلی مرتضوی امیری	۱
محمد محققیان	۲	عربشاهی	۱
سیدهادی خسروشاهی از قم	۱۳	عبدالحمید مولانا از قم	۲
محمدفلاحتی از اصفهان	۴	محمدحسین کریمی از شیراز	۲
دفتری	۱	رسولصا برظرفندی از تهران	۱
محمدحسین کریمی از شیراز	۱	شکرالله قریب	۴
محمدرضا توکل	۱	محمود توکلی از تبریز	۱
محمد سجادی	۱	اسمعیل مورعی	۱
سیدجوادم مرتضوی از شهرری	۴۳	محمد ناصر طباطبائی	۱
سیدحسین مرزبان	۱	غلامحسین انصاری ملایری-ملایر	۱
اسدالله بادامچیان از تهران	۱۷	نجیبالله ربیع زاده	۱
کر بلائی غلامعلی شریعتمداری	۱	شهیدن از مهران	۱
		رحیمی از سبزوار	۱

تمدن ماشینی غرب

گور خود را بدست خویش کنده است

آرامش و آسایش «نسی» که از برکت صنایع جدید نصیب مردم دنیا شده، کمتر به آنها اجازه میدهد که درباره سرانجام «مسابقه صنعتی» و «تمدن ماشینی» کنونی - اینطور که پیش میرو - مطالعه و فکر کنند، و اگر هم بعضی آنها قابل مطالعه بدانند از مسائل درجه سه و چهار میپندارند که به این زودی نوبت مطالعه، به آنها نمیرسد!

ولی از شما اجازه میخواهیم که «استثنا» و «خارج از نوبت»! این موضوع را مورد بررسی قرار داده، کمی به این مسئله بیاندیشیم:

جای تردید نیست که صنایع سبک و سنگین فعلی به این حال نیماند، و باید در انتظار پیشرفت‌ها و موفقیت‌های شگفت‌انگیز دانشمندان در زمینه‌های مختلف صنعتی در آینده باشیم.

کاملاً ممکن است در آینده نزدیک (مثلاً در سال ۲۰۰۰) قسمتی از زیردریاهای مسکون گردد و در کره ماه آپارتمان‌ها و هتل‌هایی برای توریست‌ها با مخارج دیوانه‌کننده‌ای ساخته شود، و آگهی تبلیغاتی آن در روزنامه‌ها و رادیوهای کره زمین پخش شود! مزهای الکترونیک در همه کارخانه‌ها جای انسان را بگیرد و از آب دریا و مواد نفتی! - آنچنان که عده‌ای پیش‌بینی می‌کنند - مواد غذایی حسابی گرفته شود و امثال ذلک ...

ولی آیا مطلب بهمین سادگی تمام میشود و یا در کنار این پیشرفت‌های صنعتی، تحولات دیگری روی خواهد داد که ممکن است همه این رؤیاهای شیرین و طلائی را بر باد دهد و تمام این حساب‌های دل‌انگیز غلط از آب درآید، و با اصطلاح «چرت همه را پاره کند» خواهید گفت: چرا؟

برای اینکه روشن است همدوش این ترقیات صنعتی، تحول عظیم و وحشتناکی در سیستم اسلحه‌های نابودکننده جنگی روی خواهد داد. موشک‌هایی عظیم‌تر (بمرا تپ بزرگ‌تر از موشک ۳۶ متری شوروی که اخیراً در حش‌های نیم‌قرن انقلاب اکبر به نمایش گذارده شد) و دقیق‌تر از آنچه تا کنون بوده که با فشار یک دکمه کوچک برق آسا به نقطه‌ای از جهان میرود و مانند یک صاعقه وحشتناک بر هدف خود که ممکن است چندین شهر بزرگ باشد فرو میبارد و آنرا در چند لحظه تبدیل به خاک و خاکستر میکند، و یا بمب‌های اشعه‌ای که میگویند الان در دست ساختمان است تکمیل خواهد شد که میتواند تا شعاع وسیعی اطراف خود را با اشعه مرگباری بسوزاند و موجود زنده را حتی در زیر زمین آن منطقه باقی نگذارد، خلاصه گازه‌های فوق‌العاده

سمی و سلاحهای خود کار و هدایت شونده که میتواند در یک چشم برهم زدن از زمین و آسمان و زیر دریاها گردد و آتش و مرگ بر سر این بشر بدبخت بیارند اختراع خواهد گردید ، و شاید موضوع هدایت این وسائل بقدری ساده و آسان شود که با تغییر امواجی - درست مانند تغییر امواج یک رادیو - بهره دهنی متوجه گردد .

اینهم محتاج به توضیح نیست که امروز پیدا کردن بهانه برای شروع یک جنگ وحشت زا چیز مشکل و مهمی بنظر نمی رسد که دوازده دسترس باشد ، و بدبختانه تضاد منافع اقتصادی ، دسته بندیهای سیاسی ، طرز تفکرهای گوناگون و متضاد ، و روح توسعه طلبی و ماجراجویی که مایه اصلی بروز جنگهای بزرگ است با اندازه کافی در میان قطبهای بزرگ سیاست دنیا وجود دارد نقطه های قابل انفجار که مانند مین های نهفته در زیر زمین که با اندک چیزی منفجر میگردد نیز در گوشه و کنار دنیا فوق العاده فراوان و در تمام قاره های جهان موجود است ، از افریقا گرفته تا امریکای لاتین ، و از جزایر فرمز و ویتنام گرفته تا قبرس و خاور میانه همه و همه پراز مناطق قابل انفجار است .

جائی که بدون هیچ دلیل موجه و عاقلانه ای ، جنگهای وحشتناکی همچون جنگهای بی حاصل و یتنام با آنهمه تلفات سرسام آور که یک رقم آن نزدیک سه هزار هواپیما و هلیکوپتر است ، مدت ۲۰ سال ادامه پیدا کند ، آیا با زهم تعجب میکنید که در آینده با بهانه های ساده آتش جنگ عالمگیر و عالم سوز از هر نقطه ای از جهان زبانه بکشد ؟ حالا فکر کنید آیا قیافه زندگی بشر در آینده آنطور که در ابتدا خیال میشد دل انگیز و جالب است ؟

* * *

و اما مسئله خلع سلاح

در اینجا حتماً عده ای به ما ایراد میکنند ، که چرا شما اینقدر بدبین هستید ؟ انسان نباید «فال بد» بزند ، باید خوشبین بود ، باید به روی زندگی بخندیم تا زندگی هم به روی ما بخندد ! کی فردا را دیده است ؟

و آنکھی مگر نمیدانید که کنفرانسها و کمیسیونهای خلع سلاح بطور مرتب تشکیل میشود ، زعمای جهان نیز - مانند همه عقلا و متفکران - فهمیده اند که ادامه وضع کنونی و این مسابقه تسلیحاتی ، خطرناک است ، و بهترین نشانه های آن همان کنفرانسها و کمیسیونهای پر جوش و خروش «خلع سلاح» میباشد ، آنها هم این مقدار حسن نیت و عقل دارند . شاید انشاء الله در آینده نزدیکی مذاکرات خلع سلاح بجای خوبی برسد و دولت های بزرگ و کوچک متفقاً تصمیم بگیرند کلیه سلاحهای سبک را به دریا ، یکدریای عمیق مانند اقیانوس کبیر ! ، بریزند و سلاحهای موشکی را هم که از کار انداختن و نابود کردن آن در کره زمین کار مشکلی است به این آسمان بیکران خدا بفرستند و در آن پهنه بی انتها نابود سازند و «دنیا» را از شر عفریت جنگ برای همیشه آسوده و راحت سازند ! آیا بعقیده شما راستی چنین روزی دور است ؟

* * *

ولی ما با صراحت به این حقیقت تلخ اعتراف میکنیم که نه تنها چنان روزی بعید و دور بنظر میرسد بلکه با توجه به مسیری که فعلاً بشر در آن قرار گرفته است **مجال عادی** است و حتی خوش-بین ترین افراد را در صورتیکه نخواهند واقعیات ناگوار و آزار دهنده موجود را نادیده بگیرند مایوس میسازد، مگر اینکه از هم اکنون مسیر زندگی فعلی کنونی بشر عوض شود و بر اساسی غیر از آنچه اکنون بر آن قرار دارد زندگی نوین دیگری بنا کنند.

زیرا مسالیان درازی است که مسئله «خلع سلاح» بعنوان یک «آرزو»! در میان دولت‌های بزرگ و کوچک دنیا مطرح است ولی هرگز از دایره حرف یکقدم هم فراتر نرفته است، سهل است سال به سال بلکه روز به روز این مسابقه خطرناک تسلیحاتی وارد مرحله تازه‌ای شده است. دولت‌های بزرگ همیشه از اختراع سلاح‌های مخوف تازه سخن میگویند و به وجود آن افتخار میکنند، دولت‌های کوچک هم به تحریک دولت‌های بزرگ سلاح‌های کهنه و قدیمی و از گردش خارج شده آنها را به قیمت هستی خود خریده خود را بیش از پیش مجهز می‌سازند، کارخانه-های اسلحه‌سازی تمام وقت کار میکنند و مجال سرخاراندن و قبول سفارش‌های جدید را ندارند. خلاصه شرایط طوری جور شده که اگر یک ملت هم بخواهد خود را از این مسابقه‌ای که در راه استقبال از **مرگ** میان ملت‌های جهان در گرفته کنار بکشد ممکن است به قیمت نابودی او تمام شود و لذا منطق: «تا وضع جهان چنین است باید به این روش ادامه داد» برای همه موجه بنظر میرسد! جالب توجه اینکه جلسات **کنفرانس‌های خلع سلاح** بصورت‌های کاملاً مضحک که آثار شوخی بودن از سر تا پای آن می‌بارد درآمده است مثلاً خبر گزارها در روز ۲۳ آبانماه امسال خبر دادند که جلسه کنفرانس خلع سلاح تشکیل گردید و این جلسه درست پس از یک دقیقه و **۸ ثانیه** (آری ۶۸ ثانیه!) تعطیل گردید زیرا طرفین هیچ طرح تازه‌ای برای خلع سلاح نداشتند ارائه بدهند! (و اگر هم میدادند کسی گوشش بدهکار حرف آنها نبود).

ضمناً هیچ قرینه‌ای هم در کار نیست که وضع این جلسات در آینده نزدیک بهتر از این خواهد شد تا از این طریق بتوان امید به آینده خلع سلاح پیدا کرد.

لا بد میسر سید پس این دم و دستگاه کنفرانسها و کمیسیونهای خلع سلاح برای چه منظوری است؟ بعقیده ما این کار «بی حکمت» هم نیست.

اولا - «اثر معنوی» یا صحیحتر «اثر روانی» دارد زیرا الاقل عده زیادی از افراد خوش-باور به خیال اینکه راستی زعما و سران دنیا به فکر خلع سلاح عمومی و تخفیف تنش‌های بین-المللی و محو نام جنگ از قاموس دنیا هستند فعلاً خواب آسوده دارند!
ثانیا - سران بزرگ جهان میتوانند قیافه جنگ طلبانه خود را در پشت این ماسک صلح طلبی ریاکارانه از نظر مخفی دارند، و این نیز خود کلی مصلحت و فایده در بردارد!

ثالثا - با همین کنفرانسها و کمیسیونهای بی‌مصرف در دهان افرادی که تمدن ماشینی کنونی را به باد انتقاد میگیرند لااقل گرفته میشود، چه اینکه قیافه صدور صدانسانی و مسالمت-آمیز تمدن ماشینی در لابلای سخنان دلانگیز سخن‌سرایان این کنفرانسها بخوبی میدرخشد و این نیز مزید بر فوائد سابق است و فوائد دیگری که این خامه ناتوان از شرح آن عاجز است!

عوامل پیروزی

در گشودن خیبر

و حوادث پس از جنگ

... درهای دژهای خیبر گشوده گردید ، و یهودان با شرایط خاصی در برابر ارتش اسلام سرتسلیم فرود آوردند ، ولی باید دید که عوامل پیروزی چه بوده است ؟! و نکات برجسته این بخش همین است . پیروزی فوق‌العاده مسلمانان در این نبرد در گرو عواملی بود که اکنون بطور اجمال به آنها اشاره میشود و بعداً بشرح آنها میپردازیم : ۱- نقشه و تاکتیک نظامی ، ۲- کسب اطلاعات و بدست آوردن اسرار داخلی دشمن . ۳- جانبازی و فداکاری همه جانبه امیر مؤمنان . اینک ماهر سه‌قسمه را مورد بررسی قرار میدهیم :

۱- نقشه و تاکتیک نظامی

ارتش اسلام در نقطه‌ای فرود آمد که روابط یهودانرا با دوستان آنان (قبائل غطفان) قطع نمود. و بطور کلی در میان تیره‌های غطفان مردان شمشیرزن و بی‌پروا فراوان بود، و اگر آنها به کمک یهودان شتافته و دست بدست هم داده بودند فتح دژهای خیبر غیر ممکن بود. ملت «غطفان» وقتی از حرکت ارتش اسلام آگاهی یافتند ، با تجهیزات کافی برای نجات متحدان خود حرکت کردند ، ولی هنوز چیزی راه نپیموده بودند ، که در میان آنان شایع شد که یاران «محمد» (ص) از یک راه انحرافی متوجه سرزمین آنها شده‌اند ، این شایعه بقدری قوت گرفت که آنان از نیمه راه بازگشتند ، و تا پایان فتح خیبر از جایگاه خود حرکت نکردند تاریخ نویسان این شایعه را معلول ندای غیبی میدانند ، ولی هیچ بعید نیست که این شایعه از ناحیه مسلمانان تیره‌های غطفان درست شده ، و طراحان این شایعه مسلمانان واقعی تیره‌های غطفان بوده باشند که بدستور پیامبر مأمور بودند در لباس کفر، میان قبائل خود بسر ببرند . و بقدری در طرح این نقشه ماهر بودند که نگذاشتند ستونهای تیره‌های «غطفان» بسوی متحدان خود حرکت نماید ، و این مطلب در جنگ احزاب سابقه دارد ، زیرا در پرتو شایعه سازی يك مسلمان غطفانی بنام «نعم بن مسعود» ارتش کفر متفرق شد و دست از حمایت یهودان برداشتند .

۲- کسب اطلاعات

پیامبر اسلام در نبردها به کسب اطلاعات اهمیت فراوان میداد ، و پیش از محاصره خیبر بیست تن از پیشتاژان جنگ را به سرپرستی «عباد بن بشیر» بسوی خیبر روانه ساخت ، آنان

بایکنفر از خیبریان در نزدیکی خیبر روبرو شدند ، عباد پس از مذاکره با او دریافت که وی از کار آگاهان یهود است فوراً دستور داد او را دستگیر کرده بحضور پیامبر بردند او وقتی به مرگ تهدید شد ، همه اسرار یهودانرا بیرون ریخت و معلوم شد که خیبریان پس از گزارش رهبر منافقان «عبدالله بن سلول» از مدینه ، روحیه خود را سخت باخته اند ، و هنوز از قبیله غطفان کمکی بآنها نرسیده است .

نمونه دیگر از کسب اطلاعات : در ششمین شب جنگ پاسداران ارتش اسلام يك نفر یهودی را دستگیر کرده خدمت پیامبر آوردند . پیامبر اوضاع و احوال یهودیان را از وی پرسید وی عرض کرد اگر تأمین جانی دارم ، بگویم ، او پس از اخذ «تأمین» چنین گفت : امشب دلاوران خیبر از دژ «نسطاة» به دژ «شقی» انتقال می یابند تا از آنجا از خود دفاع کنند ، شما ای ابوالقاسم (کنیه پیامبر است) فردا دژ نسطاة را فتح مینمائی (پیامبر فرمود : ان شاء الله) در زیر زمینهای آنجا مقادیر زیادی منجنیق ، عرابه جنگی ، زره و شمشیر موجود است و شما میتوانید با استفاده از این وسائل دژ «شقی» را سنگباران کنید (سیره حلبی ج ۳ ص ۴۱).

فائدا عظم اسلام اگر چه از این وسائل تخریبی استفاده نکرد ، ولی اطلاعاتی که این فرد دستگیر شده در اختیار او گذارد جالب بود زیرا نقطه حمله فردار روشن ساخت ، و معلوم شد که فتح دژ «نسطاة» نیروی بیشتری نخواهد برد و در گشودن دژ «شقی» باید احتیاط بیشتری بکار برد .

باز نمونه دیگر : در گشودن یکی از قلعهها پس از سه روز معطلی ، شخصی از یهودان - شاید برای استخلاص جان خود بود که - شرفیاب خدمت پیامبر گردید و چنین گفت : اگر یکماه در این نقطه توقف کنی ، هر گز دست بر آنها نخواهی یافت ولی من مجرای آب این قلعه را نشان میدهم ، و اگر خواستید آب را بروی آنها ببندید . پیامبر با بستن آب بروی دشمن موافقت نکرد ، و گفت من هرگز آبر بروی کسی نمی بندم تا از تشنگی بمیرند ولی دستور داد برای تضعیف روحیه دشمن بطور موقت آب را ببندند . بستن آب آنچنان آنان را مرعوب ساخت که بلافاصله پس از جنگ کوتاهی تسلیم شدند (سیره حلبی ج ۳ ص ۴۷).

۳ - فداکاری امیر مؤمنان (ع)

ما مشروح فداکاری آنحضرت را در شماره گذشته نوشتیم و اکنون جمله ای از خود آنحضرت نقل مینمائیم : مادر برابر ارتش فزون تر یهود دژهای آهنین آنها قرار گرفتیم . دلاوران آنها هر روز از دژها بیرون آمده مبارز می طلبیدند ، و گروهی را میکشند در این لحظه رسول خدا بمن دستور داد تا بر خیزم و بسوی دژ بروم ، من با قهر مانان آنها روبرو شدم گروهی را کشته و گروهی را عقب راندم و پناهنده دژ شدند و در را بستند من در دژ را کنده و تنها وارد دژ شدم ، و کسی در برابر من مقاومت نکرد و من در این راه کمکی جز خدا نداشتم (خصال ج ۲ ص ۱۶)

مهر و عاطفه در صحنه نبرد

هنگامیکه دژ «قهوص» گشوده شد ، «صفیه» دختر حبیب بن اخطب با يك زن دیگر اسیر

گردیدند «بلال»، این دو نفر را از کنار کشتگان یهود عبور داد و خدمت پیامبر آورد. پیامبر از جریان آگاه گردید بر خاست عبا بر سر «صفیه» افکند و ازاوا احترام کرد و برای استراحت او نقطه‌ای را در لشکر گام معین کرد، سپس بالحن تند به بلال گفت: «مگر مهر و عاطفه از دل تو رخت پر بسته که این دو زن را از کنار اجساد عزیزان خود عبور دادی! حتی بهمین اندازه اکتفا نکردی، صفیه را از میان اسیران بخود اختصاص داد، و رسماً در ردیف زنان خود در آورد، و از این طریق شکست روحی او را جبران نمود، اخلاق و عواطف پیامبر آنچنان اثر نیک در روان «صفیه» گذارد که بعدها در زمره زنان علاقمند و باوفای پیامبر درآمد، و موقع احتضار پیامبر پیش از زنان دیگر اشک میریخت. (طبری ج ۳ ص ۳۰۲).

کنانة بن الربیع بقتل میرسد: از موقی که یهودان بنی النضیر از مدینه رانده.

شدند، و در خینر سکنی گزیدند، صندوق تعاونی مشترکی برای امور همگانی و هزینه‌های جنگی و پرداخت خونبهای کسانی که بدست افراد قبیله بنی النضیر کشته میشدند، تشکیل داده بودند، گزارشهای رسیده به پیامبر حاکی بود که این اموال در اختیار «کنانه» شوهر «صفیه» است، پیامبر «کنانه» را احضار نمود، و خواستار تعیین جایگاه این صندوق گردید، او اسل مطلب را انکار کرد و گفت هر گز از چنین امری آگاهی ندارم، دستور توقیف «کنانه» صادر گردید و قرار شد تا در این باره اطلاعات بیشتری بدست آورند، تحقیقات مأمورین برای پیدا کردن جای این اموال آغاز گردید، سرانجام يك نفر یهودی گفت من فکر میکنم که جای این گنج فلان نقطه خاص (خرابه) باشد، زیرا من در ایام جنگ و پس از آن شاهد رفت و آمد زیاد کنانه باین نقطه بودم، پیامبر بار دیگر کنانه را خواست و گفت: میگویند جای صندوق در فلان نقطه است اگر در آنجا گنج بدست آید، شما کشته خواهی شد، او باز خود را به بی اطلاعی زد، بدستور پیامبر حفاری در آن نقطه آغاز گردید، و گنج بنی النضیر بدست سر بازان اسلام افتاد، اکنون باید کنانه بسزای اعمال خود برسد، او علاوه بر جرم کتمان چنین امری یکی از افسران اسلام را ناجوانمردانه ترور کرده بود، یعنی سنگ بزرگی را بطور غافلگیر بر سر محمود بن مسلمه افکنده و او هماندم جان سپرده بود، پیامبر برای اخذ انتقام و ادب کردن سائر یهودان که بار دیگر با حکومت اسلامی از در حيله و تزویر و دروغ وارد نشوند، او را بدست برادر مقتول داد، و برادر مقتول «کنانه» را با انتقام برادر خویش کشت (سیره ابن هشام ج ۳ ص ۳۳۷، و بحار ج ۲۱ ص ۳۳) و کنانه آخرین فرد بود که بجرم ترور کردن يك سردار بزرگ بقتل رسید.

غنائم جنگی تقسیم میشود: پس از گشودن دژهای دشمن و خلع سلاح عمومی، و گردآوری غنائم، پیامبر دستور داد که همه غنائم در نقطه خاصی جمع آوری شود. و یک نفر بدستور پیامبر در میان سر بازان اسلام ندا داد که: **ردوا الخیاط و المخیط فان الغلول عارو شنار و نار یوم القیامة:** یعنی بر هر فرد مسلمانی لازم است هر چه از غنائم بدست آورده - حتی نخ و سوزنی را - به بیت المال بازگرداند، زیرا خیانت مایه تنگ و روز رستاخیز آتش بر

جانش میشود ، و پیشوایان حقیقی اسلام در مساله امانت فوق العاده سختگیری نموده ، حتی بازت گردانیدن امانت را یکی از علائم ایمان دانسته و خیانت را از علائم نفاق شمرده اند (وسائل ابواب جهاد النفس باب ۴۹ روایت ۴) .

ولذا پیامبر روزی که از میان باقیمانده اموال یک سرباز ، اموال دزدی بدست آمد ، بر جنازه او نماز نخواند ، و تفصیل جریان اینست : روز حرکت از سرزمین خیبر ، نیز ناگهانی بر غلامی که مأمور بستن کجاوه های پیامبر بود ، اصابت کرد و هماندم جان سپرد ، مأمورین به جستجو پرداختند ، تحقیقات آنها بجائی نرسید ، همگی گفتند : بهشت بزاوگوار باشد . ولی پیامبر فرمود : من باشما در جریان هم عقیده نیستم زیرا عبائی که بر تن او است از غنائم است و او آنرا به خیانت برده و روز رستاخیز بصورت آتش او را احاطه خواهد کرد ، در این لحظه يك نفر از یاران پیامبر گفت من دو بند کفش از غنائم بدون اجازه برداشته ام پیامبر فرمود : برت گردان والا روز رستاخیز بصورت آتش در پای تو قرار میگیرد (سیره ابن هشام ج ۳ ص ۲۳۹) .

اینجا است که مشیت گروهی از خاورشناسان مغرض بازمیشود ، یعنی آنانکه نبردهای اسلام را بعنوان غارتگری قلمداد نموده و از اهداف معنوی آن چشم پوشیده اند ، زیرا یک چنین نظم و انضباط در یک ملت غارتگر و یغماگر قابل تصور نیست . رهبر یک ملت یغماگر هرگز نمیتواند ردا ماندا نشانه ایمان بشمارد ، و آنچنان سربازان خود را تربیت کند که از بردن یک بند کفش از بیت المال آنان را بازدارد .

کاروانی از حبشه وارد سرزمین خیبر میگردد : پیش از آنکه پیامبر اعظم

خیبر شود ، « عمر و بن أمیه » را به دربار نجاشی فرستاده بود ، و نظرا از اعزام سفیر به دربار حبشه این بود که پیام پیامبر را به شاه حبشه برساند و از او بخواهد که وسائل حرکت کلیه مسلمانان مقیم حبشه را فراهم آورد ، نجاشی دو کشتی برای حرکت آنها ترتیب داد . و کشتی مهاجران در سواحل نزدیک مدینه لنگر انداخت مسلمانان آگاه شدند که پیامبر رهسپار سرزمین خیبر شده آنان بی درنگ ، بسرزمین خیبر آمدند ، مسافران حبشه موقعی رسیدند که مسلمانان تمام دژ-ها را فتح کرده بودند پیامبر اکرم ۱۶ قدم به استقبال جعفر بن ابیطالب رفت و پیشانی او را بوسید و فرمود : **بایهما اشد سروا ؟ بقدمك یا جعفرام بفتح الله علی اخیک خیبر :** نمیدانم بگدام بیشتر خوشحال شوم از اینکه پس از سالیان درازی ، موفق به ملاقات شما شدم ، یا از اینکه خداوند بوسیله برادر تو علی (ع) دژهای یهود را بروی ما گشود ؟ سپس فرمود : میخواهم امروز بتو چیزی را هدیه کنم ، مردم تصور کردند که این هدیه از قماش هدایای مردم مادی است ، یعنی طلا و نقره است ، ناگهان پیامبر سکوت خود را درهم شکست و نماز مخصوصی را که بعدها بنام نماز جعفر طیار معروف گردید تعلیم جعفر نمود (خصال ص ۲ ص ۸۶ و فروع کافی ص ۱۲۹) .

آمار تلفات : تلفات مسلمانان در این نبرد از ۲۰ نفر تجاوز ننمود ، ولی تلفات یهودان زیاد تر بود و ۹۳ نفر از آنها در تاریخ اسم برده شده است (بحار ج ۲۱ ص ۳۲) .

پاسخ بمشکلات خوانندگان

❁ چرا موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات بحامیاء و ریم ؟
❁ با اینکه اسلام آئین علم و دانش است چرا خواندن پاره‌ای از کتب را حرام کرده است ؟

سؤال اول:

یکی از خوانندگان گرامی سؤال میکند :

چرا در موقع گرفتن خورشید و ماه باید نماز آیات بجا آورد؟ و همچنین چرا هنگام زمین- لرزه و وزیدن بادهای وحشتناک و صاعقه‌ها و صداهای مهیب آسمانی باید نماز آیات خواند ؟!

پاسخ :

تشریح نماز آیات در هنگام گرفتن خورشید و ماه دو نکته خاص دارد که در اینجا از نظر خوانندگان گرامی میگذرد :

۱ - بطور کلی خورشید و ماه و منظومه شمسی در نظر انسانها نظام شگفت انگیزی دارند خورشید با اشعه‌طوایی خود به کلیه جانداران و نباتات رشد و نمو میبخشد، ماه با گردش دقیق و منظم خود سیر زمان را اندازه گیری میکند و با انوار نقره فام خود از تیرگی شب کاسته پهنه جهان را برای ماروشن میسازد .

این آثار و خواص محیر العقول با عظمت شگرفی که این دو کره بزرگ دارد همواره در اذهان افراد ظاهر بین اثر گذاشته و در آنها این تصور را پیش آورده بود که این حلقه از نظام هستی که بر حسب ظاهر بر جهان جانداران و گیاهان و جمادات با عظمت کامل حاکمیت دارند در سر نوشت جهان و انسانه مؤثرند و آفریدگار آنها هستند و از همین راه پرستش آفتاب و ماه پیش آمده و عده ای به ربوبیت این اجرام نورانی معتقد شده و خورشید و ماه را بجای و خدا که حاکم مطلق بر کلیه پدیده‌هاست گذارده بودند .

بزرگترین ضربه‌ای که قهرمان توحید ابراهیم (ع) بر عقیده این گروه وارد ساخت همین بود که محکوم بودن این کرات را در برابر نظام و قوانین کلی جهان یاد آور شد (۱) و افول (غروب نمودن) و از انظار غایب گشتن این اجرام درخشان را گواه بر محکومیت آنها گرفت .

زیرا «افول» این اجرام بزرگترین نشانه محکومیت و محدودیت آنهاست ، و موجود محکوم و محدود ، که خود در چنگال دیگر است ، حتی در نور افشانی خود بر پهنه هستی اختیاری از خود ندارد ، گواه بر عدم ربوبیت و ثبوت مخلوق بودن آنها است .

گرفتن خورشید و ماه (کسوف و خسوف) هم نشانه دیگری از محکومیت آنها نسبت بنظام جهان و آفریدگار جهان است و میرساند که آنان در رساندن فیض و بخشش اشعه و انوار خود به سایر موجودات، کوچکترین اختیاری ندارند، و چه بسا موجودی در برابر آنها قد علم میکند و آنها را از کار و عمل خود باز میدارد و بالنتیجه کسوف و خسوف خورشید و ماه، بهترین راهنما بر مخلوق بودن و محدودیت آنها است در برابر اراده مطلقه که بر جهان هستی حکمفرماست. در این لحظه که ما با حادثه خسوف و کسوف روبرو میگردیم، (حادثه‌ای که ما را به محکوم بودن این اجرام در برابر یک اراده قاهر و غالب هدایت میکند، حادثه‌ای که در دل ما ایمان و اعتراف جدی به آفریدگاری ایجاد مینماید که همه جهان از آن جمله خورشید و ماه در قبضه او است) شایسته و لازم است که ایمان قلبی خود را در این لحظه در قالب عمل ریخته با خواندن نماز آیات و سائیدن پیشانی به آستان قدس پروردگار جهان، عقیده و اعتراف باطنی خود را ابراز نمائیم. چنانکه قهرمان توحید حضرت ابراهیم پس از آنکه از افول این اجرام درخشان نتیجه‌ای گرفت که ما از گرفتگی خورشید و ماه میگیریم، بلافاصله چنین گفت: **انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما انا من الاله شرکین** (انعام ۷۹): «من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده، من از روی او اخلاص او را نمیخوانم و از مشرکان نیستم».

۲ - علاوه بر این در مواردی که اوضاع تازه و احیاناً وحشتناک و غیر عادی در آسمان رخ میدهد عده زیادی از مردم به یک سلسله امور خرافی پناه برده و این اعمال را در رفع این حادثه مؤثر میدانند، اسلام با واجب ساختن نماز آیات در حالت کسوف و خسوف، مردم را از توجه به اوامر و خرافات باز داشته و عقول و افکار آنها را به نقطه‌ای که سرچشمه تمام حوادث گیتی است متوجه ساخته است.

این دو نکته‌ای که در بالا یاد آور شدیم مربوط به فلسفه نماز آیات در خصوص حال خسوف و کسوف است، ولی در روایات ائمه هدی (علیهم السلام) دو نکته دیگر که کلیت بیشتری دارند و میتوانند روشن کننده فلسفه نماز آیات در تمام موارد باشند وارد شده است اینک به توضیح آن می‌پردازیم:

۱ - فضل بن شاذان از امام هشتم (ع) می‌پرسد: چرا موقع گرفتن آفتاب نماز آیات واجب شده است، آنحضرت در جواب فرمود: کسوف یکی از آیات الهی است که گاهی با حوادث ناگواری همراه است. پیامبر اکرم در این حال خواست که امت خود را متوجه درگاه خداوند بسازد تا مردم از پروردگار مهربان خود بخواهند، که شراین حوادث را از آنها برطرف

سازد. همچنانکه قوم یونس موقمی که آثار عذاب را در آسمان مشاهده کردند، بدرگاه خداوند پناه برده، و دعای آنها مستجاب شده از آثار سوء حوادث جوی مصون ماندند (۱)

سؤال راوی اگر چه از علت تشریح نماز آیات موقع کسوف خورشید بود، ولی پاسخی که امام هشتم، در این مورد القاه فرمودند، کلیت داشته، میتواند جوابگوی این سؤال در موارد دیگر مانند زلزله و صیحه آسمانی و طوفان شدید که لازمست در آن حالات نماز آیات بجا آورد بوده باشد.

بطور مسلم اشعه زریں و حیات بخش خورشید و انوار نقره فام ماه منبع برکات و اساس حیات و زندگی ورشد و نمو و فعل و انفعالات فراوانی در کره زمین است، و مسلماً قطع این نور مخصوصاً نور آفتاب از زمین - گرچه بمدت کم - روی موجودات زنده اثر میگذارد، از این نظر باید بندگان خدا در این مواقع و همچنین در موقع زمین لرزه ها و طوفانهای شدید خوفناک و مانند آن رو بدرگاه خدا آورند، و مصونیت خویش را از آثار سوء این حوادث از خداوند مهربان بخواهند.

۲ - مرحوم شیخ صدوق پس از آنکه از امام سجاد (ع) نقل میکند که در موقع گرفتگی ماه و آفتاب بخدا پناه ببرید و نماز بخوانید و استغاثه کنید، علت و فلسفه عبادت و استغاثه در این حالت را چنین توجیه میکند:

اینگونه حوادث غیر عادی مانند گرفتگی خورشید و ماه و طوفان و باد، تیره شدن هوا و زمین لرزه، و... همه از علامت روز قیامت است، و در روز رستاخیز همه این آیات به وقوع می پیوندد، بنابراین رؤیت و مشاهده این علامت در این جهان! ما را به یاد روز رستاخیز میاندازد روزی که انسان از همسر و فرزند و برادر و پدر خود فرامیگذرد، و بفکر نجات یافتن خویش میبازد. در این حالت، که ما بیاد روز بازپسین افتاده ایم، بسیار شایسته و لازمست، رو بدرگاه الهی بیاوریم و با خواندن نماز و توجه در اعماق روح به خدا کمی در فکر آینده خویش باشیم، و تجدید نظر در برنامه زندگی خود بنمائیم (۲)

سؤال دوم:

آقای سید حسین آقامیری از ذفول میپرسند: با اینکه اسلام آئین علم و دانش است چرا خواندن پاره ای از کتابها (کتاب ضاله) را تحریم کرده است؟

پاسخ:

البته اسلام دین علم و دانش است و این آئین آسمانی انسانها را به فرا گرفتن علوم و توسعه بخشیدن و همگانی ساختن آن تشویق میکند. تکامل و پیشرفت فرد و اجتماع را در پر تودانش میداند

(۱) وافی فیض ج ۳ ص ۲۰۵ نقل از علل الشرایع.

(۲) من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۴۲

ولی در عین حال اسلام به يك نکته اساسی توجه کامل دارد و آن نکته اینست که همانطور که باید جامعه را از عوامل خطرهای مادی مانند بیماریهای واگیردار حفظ کرد باید آنرا از عوامل انحرافهای فکری و معنوی نیز حفظ نمود .

در تمدن غربی امروز افراد آزاد هستند که هر نوع عقیده و اخلاق غلط و انحرافی را تا آنجا که محل به نظام مادی اجتماع نیست بپذیرند ولی در اسلام اینطور نیست ، اسلام میخواهد جامعه‌ای بوجود آورد که در مسیر تکامل معنوی و اخلاقی پیش برود ، اینکار میسر نمیشود مگر از این راه که با عوامل انحراف فکری و اخلاقی مبارزه کند و نگذارد این عامل بزندگی مردم مسلط شود . با توجه باین اصل اساسی بخوبی معلوم میشود که چرا اسلام خواندن کتب گمراه کننده را که به عقاید و افکار صحیح و یا به اخلاق سالم و استوار لطمه میزند ممنوع ساخته است . اگر خواندن این نوع کتابها و نوشته‌ها برای همگان آزاد باشد مردم چه تضمینی برای نگهداری افکار و اخلاق خود از انحراف دارند ، و توده مردم قدرت تشخیص نهائی و منطقی عقاید و اخلاق درست و باطل را ندارند و خواندن اینگونه نوشته‌ها و کتابها خواه و ناخواه در بنیاد عقیده و اخلاق و رفتار آنان سستی و انحراف ایجاد میکند ، قدرت تلقین و تبلیغ را نادیده نمیتوان گرفت و چه بسا این نوع نوشته‌ها از راه تلقین و تبلیغ مسیر زندگی افراد را بکلی منحرف سازند چه بسیارند جوانانیکه بر اثر کتب منحرف کننده عقیده‌ای عقاید پاک خود را از دست داده‌اند چه بسیارند افرادی که با خواندن رمانهای عشقی و جنائی رسوا و خطرناک در پرتگاه فساد و سقوط اخلاقی افتاده‌اند .

به علل یادشده است که اسلام اجازه نداده کتب گمراه کننده بطور آزاد در اجتماع نشر شود و مورد مطالعه همگان قرار گیرد ولی بر همین اساس که این دین طرفدار علم و دانش است خواندن و مطالعه اینگونه کتابها را برداشتمندانیکه تحت تاثیر جنبه تبلیغی این کتابها قرار نمی‌گیرند و قدرت دارند حق و باطل را با میزان عقل توانای خود بسنجند حرام نکرده است دانشمندان نه تنها میتوانند اینگونه کتابها را مورد مطالعه قرار دهند بلکه بر دانشمندان مسلمان مطالعه آنها واجب و لازم است تا بتوانند منطق مخالفان عقیده و اخلاق صحیح اسلامی را که در این کتب یادآوری شده بدست آورند ، با آن مبارزه کنند و چگونگی منطق و راه و روش تبلیغ دشمنان را بشناسند و از راه صحیح و مؤثر در جلوگیری از خطر آنان بکوشند .

در تاریخ اسلام مباحثات زیادی میان پیشوایان دینی و طرفداران عقاید غلط غیر اسلامی واقع شده که مؤلفینی از قبیل مؤلف کتاب «احتجاج طبرسی» به جمع آوری این نوع مباحثات پرداخته‌اند و این خود نمونه‌ای از اینست که تحریم «کتب ضاله» در اسلام بمعنای کشتن آزادی فکر و مخالفت با دانش نیست و پیشوایان دینی همواره اینگونه عقاید را از راه منطق و بحث پاسخ گفته‌اند نه از راه ایجاد اختناق فکری و عقیده‌ای .

آنجا که امید بخدا پیروزی میآورد

از منشیان و نویسندگان معروف دوران عباسی بشمار میرفت ، دردسنگاه خلافت بنویسندگی اشتغال داشت ، و از این راه روزگار میگذراند بواسطه پیشامدی از شغل خویش برکنار شده و صالح ابن علی، قهرمان داستان مامدتها بیکار بود، فشار زندگی سخت او را درهم شکسته بود، راه بجائی نداشت سرمایه ای که با آن بتوان بکسبی اشتغال ورزید دردستش نبود ، از همه جا و از همه کس رانده شده راه چاره ای ب فکرش نمی رسید. بیشتر شبها خواب بچشمش نمی آمد، و تا صبح ب فکر آن بود که چه کند که کاری بیابد ، مخارج سنگین زندگی بکلی او را از یاد آورده بود ، نانوا ، بقال ، عطار بزاز همه وهمه از او طاب داشتند . بدهکاریهایش از سیصد هزار درهم گذشته بود. عید فرارسید بچهها لباس نو میخواستند ، اونیز با وعده آنها را دلخوش میکرد ، مدتی بود که بخانه و احمد بن ابی خالده نخست وزیر مأمون خلیفه عباسی میرفت تا از او تقاضای شغل کند ، کثرت مراجعین ، به صالح فرصت سخن گفتن نمیداد، هر روز نو مید بخانه بازمی گشت و انتظار فر دارا می کشید ، شبی همه شب نخواید و با خود اندیشید :

میگویند وزیر سحر خیز است ، چه بهتر اول طواع فجر بخانه او بروم ، شاید فرصتی پیش آید ، بتوانم عریضم را بگویم . سابقه ام را در خدمتگزاری شرح دهم . و از او تقاضای شغل و مقامی کنم... شاید... نقشه کار را خوب ترسیم کرده بود ، جهلات را در ذهن خود می پروراند. برای سوالات احتمالی وزیر ، جوابها تهیه میکرد ، بقدری خود را حاضر کرده بود، و الفاظ و عبارات را برگزیده و مرتب کرده بود که کار را برونق مراد میدید ، لبخندی رضایتبخش بر گوشه لبانش نقش بسته بود ، بچهها که مدتها خنده پدر ران دیده بودند ، تعجب کنان علت را می پرسیدند ، پدر هم با کمال دقت شرح میداد: فردا صبح هوا روشن نشده در خانه وزیر میروم او بچود و گرم معروف است ، گرچه زبانی تند و خشن دارد ، ولی من کاملاً فکر کار را کرده ام طوری حرف خواهم زد که بلافاصله دستور استخدام مرا صادر کند ، با گرفتن اولین حقوق لباس شب عید شمارا تهیه می کنم ، مقداری از قرضها را می پردازم کم کم اوضاع رو برام می شود عاجلاً نخواید با امید فردا و ملاقات وزیر .

هنوز صدای گلبانگ از مآذنه بر نخاسته بود که صالح از بستر برخاست ، دست و رو را صفا داد ، لباسهای کهنه و ژنده خویش را در بر نمود ، خود را مرتب کنان از خانه بیرون آمد ، مانند خطیبان تازه کار که از هر فرصت برای تمرین استفاده می کنند زیر لب با الفاظ و رمیرفت و جملات را زیر رو میگرد ؛ وزیر محترم ! شخصیت دوم مملکت ! دعا گو ! مدتها در دربار خلافت به نویسندگی مشغول بوده ام ، سوابق خدمت حقیر ! بسیار است ، بیشتر نامه های رسمی کشور بخط این ناچیز بوده است . اکنون روزگار کار مرا زار کرده پریشانی بمن روی آورده ، خانه نشین شده ام ، از کرم و فتوت ، جوانمردی و انسانیت آن مقام والا که مورد اعتماد قبله زمان و خلیفه دوران است انتظار دارم که این بنده هیچ نیز زنده را ! بشملی مفتخر فرمایند ، باشد که از خوان کرم و بزرگواری شما لقمه نانی بدست آورده با اهل و عیال بخوریم و ..

* * *

در این حال اگر کسی اورا میدید می بنداشت دیوانه یا جن زده ایست که با پریان حرف میزند . و یا زاهدی است و ارسته که بذکر و دعا مشغول است ولی او بی خیال بسرعت کوچها و خیا با نهار ا پشت سرمی گذاشت ، تازودتر بخانه وزیر برسد و با گرفتن پست و مقام دلخوش بخانه باز گردد . رفت و آمد هنوز شروع نشده بود ، کوچها کاملاً خلوت بود ، طولی نکشید بکوچه وسیعی رسید که درب آهنین و بزرگ خانه شکوهمند وزیر رو بروی آن قرار داشت . صدای ضربان قلب صالح بخوبی شنیده می شد ، بسم الله گویان بکوچه وارد شد درب خانه وزیر هنوز بسته بود قدمها را آهسته برمیداشت دودل بود ، نمیدانست چه کند دق الباب کند ، یا صبر کند تا درب باز شود ، انتظار او زیاد طول نکشید ، درب آهنین گشوده شد ، غلامانی فانوس بدست از خانه بیرون آمدند ، شمع ها درون فانوس سوسو میزدند ، وزیر هم در میان غلامان با کمال تبختر گام برمیداشت معلوم نبود صبح باین زودی که جامیرود ؟ صالح باز شدن درو بیرون آمدن وزیر را بفال نیک گرفته خود را بدیشان نزدیک کرد ، دستها را بسینه گذاشت ، تعظیمی نموده با کمال تواضع سلام کرد وزیر باو نگاهی نموده هیكلش را بر انداز کرد ، صالح هنوز جمله اول را نگفته بود که وزیر عتاب آغاز کرد ، این چه وقت است که در خانه مردم می آیند ؟ هیچ شرم نمی کنید ؟ مگر من خودم را بشما فروخته ام ؟ مگر ما نباید استراحت کنیم ؟ معلوم نیست از کی در خانه من بقر اول مشغول بوده ای ؟ اصلاً تو مردم سمجی هستی ، من آدم به پروئی تو سراغ ندارم ، خیال کردی من بتو شغل خواهم داد ؟ - زهی تصور باطل زهی خیال محال - برو ، زودم برو ! بیچاره صالح بکلی خود را باخته بود ، دیگر نمی توانست حرفی بزند ، آب گلوش را بسختی قورت میداد ، تمام جملاتی را که قبلاً تمرین کرده بود فراهوش کرد ، امیدش بیأس گرائید ، چند قدم عقب برداشت وزیر قرقر کنان با غلامان دور می شد .

صالح یکباره مثل برق فکری بیخاطرش رسید ، نیروئی تازه یافت ، نفسی براحت کشید ، گویا گمشده خود را یافته بود ، تصمیم گرفت خود را دوباره بوزیر برساند ، و فکر تازه خود را با بگوید ، قدمها را تند و محکم برمیداشت ، وزیر هنوز چند قدم نرفته بود که صالح خود را باورساند ، این مرتبه با قوت و شجاعت بی نظیری سخنان خود را شروع کرد : احمد بن خالد! آقای وزیر! گوش کن! من دیگر باتو کاری ندارم ، سخنی از شغل و مقام نمی گویم ، تنها دو- سه کلمه باتو حرف دارم ، گوش کن ، و بعد هر جا که میخواهی برو! وزیر محترم! تو تقصیر- کار نیستی بلکه تقصیر با من است ، راست گفتمی که من مرد بی حیائی هستم ، اگر بی شرم نبودم صبح باین زودی در خانه تو نمی آمدم ، من که همه شب را بیدار بودم بجای آنکه در خانه خدا بروم و با او راز و نیاز کنم ، و از حضرتش رفع گرفتاریم را بخواهم بفرماید تو بخانه تو بودم ، عبارات قشنگ و زیبائی را که می بایست به پیشگاه پروردگارا دادا کنم برای بنده ضعیف و زبونى چون خودم ساختم و پرداختم ، از خدا غافل شده در خانه مخلوق آمدم ، باید هم ناامید بازگردم هر کس چون من بدر خانه این و آن متوسل شود جز یأس و نومیدی حاصلی نخواهد داشت اکنون با خدای بزرگ عهد می بندم و فرشتگان مقربش را شاهد می گیرم که از این پس در خانه احدی نروم ، و جز بحضورش پناهنده نگردم ، از او بخواهم و بسوی او بروم ، و دست تو سل بدامان حضرتش دراز کنم ، کسب و کاری آزاد پیش گیرم و آسوده زندگانی کنم ، وزیر محترم ! فهمیدی ؟ بخدا محال است دیگر در خانه تو پیدا شوم . امیدوارم آن چنان **مناعت طبع را پیشه خود سازم که چون تو وزیری بخانه من محتاج شود ؛** آری دیگر مراد بر خانه خود نخواهی دید ولی من آرزو مندم که ترا در بخانه خود بعد خواهی به بینم .

او کاملاً منقلب شده بود ، با شجاعت هر چه تمامتر حرف میزد ، عظمت و بزرگی وزیر مانع گفتگوی او نبود ، گفتنی هارا گفت ، سخنانش که تمام شد بدون آنکه منتظر پاسخی از وزیر باشد گامی بعقب برداشت ، و بسوی خانه خود روان شد ، برای آخرین مرتبه نیز این جمله را گفت و سرعت دور شد «**بامید آن روز که وزیر برای عذر خواهی در خانه من بیاید.**»
بخانه برگشت ، گوشه ای نشست ، بفکر فرو رفت ، اندیشید که چه بی پروا صحبت کرده است ، چه چیزها که بوزیر گفته ، و چه مطالبی را که نمی بایست بر زبان آورد بزبان آورده ، بالاخره کار از کار گذشته است ، زن و فرزند دورش را گرفتند از ملاقاتش با وزیر پرسیدند ، پس از آنکه از گفتگویشان مطلع شدند ، همگی محزون و منموم شده او را سرزنش کردند : این چه حرفها بود که بر زبان جاری کردی ؟ میخواستی تملق بگوئی ، مگر نمیدانی امروز در خانه بزرگان جز تملق و چاپلوسی ثمری ندارد ؟ آنها که بمقام رسیدند ، آنها

که پستهارا اشغال نموده اند راهش را یافته اند ، خوب درک کرده اند که تنها عامل مؤثر پیشرفت !! تملق و چاپلوسی است ، مدارج عالیه کمال !! را با تعظیم و تواضع بیجا طی نمودند تو نیز ره چنان رو که ره روان رفتند ! مناعت طبع کدامست ؟ خدا که از آسمان برای کسی روزی نمیفرستد ، تو خودت با زیر بخت خودمیزی ، و شانس را از خودت میرانی ، والا با اینهمه زحمت و مشقت صبح زود در خانه وزیر رفتی بجای اینکه تعظیم کنی ، و بجانش دعا نموده سلامتی وجودش وجودش را از خدا بخواهی و بفرض هم که درستی کرد تو الحاح و التماس کنی رطب و یابس بهم بافتی و سخنان نامربوط گفتی .

صالح که دیگر از شامت های بی جای زن و بچه بکلی از کوره در رفته بود ، فریاد زد : نه ، نه من اشتباه نکردم ، من اهل تملق نیستم ، اگر تملق بودم پست سابقم را از دست نداده بودم ، من معتقدم انسان شرافتمند هرگز چاپلوس نمیشود حالا هم سوگند خورده ام که دیگر در خانه وزیر نروم تا آنکه وزیر برای عرض معذرت و پوزش در خانه من بیاید !
- وزیر در خانه تو !

* * *

ساعات بکندی می گذشت ، صالح همچنان غرق در بای تفکر بود ، عجب روزگار بدی شده اگر انسان بخواد درست راه برود و بیجا تملق نگوید باید خانه نشین باشد ، تازه در خانه نیز از شامت زن و بچه که با محیط فاسد خو گرفته اند آسوده نیست ، علی الله ! ما که حاضر نیستیم مثل دیگران ... دق ... دق ... دق .

زنك در خانه چرتش را پاره کرد ، به بینید کیست درمیزند؟ یکی از بچه ها در را گشود ...
- چه نشسته اید که الان وزیر بخانه شما می آید ...
- ولم کن ... وزیر؟! خانه ما ... سر برمان نکذار ... چه میگوئی ؟
- نه بخدا ... دروغ نمیگویم ، الان سر خیا بان است .
جریانرا برای صالح گفتند ، او باور نمیکرد ! مسخره می پنداشت که ... باز زنك در خانه صدا کرد ... وزیر سر کوچک است .

صالح با عجله از خانه بیرون آمد راست می گفتند این احمد بن ابی خالد وزیر مأمون بود که سر کوچک با مویک وزارت و صدارت بخانه او می آمد ، چه شده وجه اتفاقی افتاده است که باین زودی آرزوی صالح بر آورده شد و وزیر بخانه او آمد ؟ معجزه ای روی داده است ؟ به- بینیم وقتی صبح صالح از احمد جدا شد او چه کرد و کجا رفت؟ و سبب آمدنش به خانه صالح چیست؟ وزیر به دربار مأمون میرفت ولی سخنان صالح او را سخت تحت تأثیر قرار داده بود ، لحظه ای از فکر او و گفته هایش بیرون نمیرفت و نیز از خوشونت خویش شرمنده بود ، باین حال وارد کاخ شد ... باریافت ... حضور مأمون رسید ... خلیفه او را مغمووم و متفکر یافت ... علت را پرسید ، چه شده صبح باین زودی غممنده ای؟
(بقیه در صفحه ۷)

بهداشت کودک

تغذیه بیش از حد :

گاهی اتفاق می افتد که کودک در دوسه ماه اول بیش از حد معمول از پستان شیر می خورد و گاهی این نوع تغذیه عوارضی بد ایجاد می نماید . علامت مهم این عارضه در ابتدا عبارت از برگرداندن شیر اضافی و استفراغ می باشد ، این استفراغ دلیل بیماری نیست بلکه مانند دریچه اطمینانی است که شیر اضافی را بیرون می ریزد . (۱) برای کم کردن این استفراغ کافی است بلافاصله بعد از شیر خوردن سوسینه بچه را بالا نگاهداشت تا آروغ بزند . اگر چنانچه سه چهار ساعت بعد از شیر خوردن و یاد در میان دو وعده شیر ، کودک استفراغ بکند و یا شیر بدهان او بیاید میتوان حدس زد که بچه دچار بدی گوارش می باشد . و این عارضه در کود کانیکه غالباً بیش از حد معمول شیر می خوردند اتفاق می افتد .

در این کودکان اجابت مزاج بیشتر شده و به ۵ تا ۱۰ بار در روز می رسد ، و رنگ آن مایل به سبزی می گردد و پوست را تحریک میکند بطوریکه باعث سرخی و بعضاً زخم پوست میشود مخصوصاً اگر چربی شیر زیادتر باشد این عوارض آشکارتر خواهند بود .

عارضه دیگر زیاد خوردن ، « آگزما » است . مهمترین ناراحتی که در اثر زیاد خوردن ایجاد میشود بدی گوارش است که خود باعث عوارض ناراحت کننده ای می گردد مانند ناراحتی و بیقراری ، گریه کردن بیش از حد ، بی نظمی خواب ، از عجایب اینکه ممکن است کودک در عین پر خوری گرسنه بنظر برسد بطوریکه باشد انگشتان را بشمارد ، با حرص زیاد در جستجوی پستان باشد و برای تسکین خود مرتب پستان را بمکد .

ناگفته نماند کودکی که بیش از حد شیر می خورد چنانچه برنگرداند بیش از حد معمول بروزش اضافه میشود و این اضافه وزن هیچگونه خطری ندارد ، ولی برعکس چنانچه شیر را برگرداند و در عین حال دچار اسهال هم بشود با وجود زیاد خوردن بروزش خود نمی افزاید و حتی ممکن است از وزنش نیز بکاهد .

(۱) غیر از استفراغ فوق تمام استفراغهای کود کان دلیل بیماری میباشد با استثنای موارد نادری که کودک در اثر جیغ کشیدن و خندیدن و حرکات زیاد دست و پاها ، چند ساعت بعد از شیر خوردن ممکن است استفراغ بکند .

اگر زیاد خوردن باعث ناراحتی بشود باید بفکر چاره بود . نباید بهیچ قیمتی ولو برای مدت کم ، کودک را از شیر مادر محروم نمود . ولی بهترین راه اینست که در هر نوبت مدت کمتری به بچه شیر داد . و مخصوصاً شیر آخر پستان که پر چربی است نباید گذاشت بچه آن را بمکد ، و باید دوشید و کنار ریخت . این عمل دوفایده دارد : اول اینکه کودک شیر اضافی نمی خورد . دوم اینکه چون کودک طبعاً پستان خالی را نمی مکد شیر پستان کمتر میشود تا به حدی می رسد که برای او کافی بوده ، و احتیاج بدوشیدن آن نخواهد بود و از طرف دیگر چون بچه بتدریج بزرگتر میشود ، بنابراین احتیاج بیشتری به شیر خواهد داشت ، و شیر اضافی باقی نخواهد ماند ، و بر حسب احتیاج ، شیر جریان پیدا خواهد کرد . مجدداً تکرار می کنم اگر عارضه ای رخ ندهد اضافه خوردن بچه مانعی ندارد و احتیاج به هیچگونه تدبیری نیست .

نامناسب بودن شیر مادر :

معمولاً چنین وضعی پیش نمی آید مگر در موارد نادر و برای مدت کم ، ممکن است چربی شیر مادر زیاد باشد و اینکه بعضی از مادران اصرار دارند که شیرشان تجزیه بشود باید بدانند که تجزیه چیز مهمی را نشان نمی دهد و اصولاً ناسازگاری شیر مادر از خود شیر نیست بلکه بعلت کمی و یا زیادی شیر است بشرحی که قبلاً ذکر شد .

عوامل خارج از دستگاه گوارش :

این عوارض مانند لپ شکری و یا بیماریهای مزمن مثل «سل» و سیفلیس تا اندازه ای در رشد کودک مؤثر هستند و چنین کودکانی نمیتوانند مانند بچه های سالم رشد کنند ، بنابراین لازم است هر چه زودتر در رفع این ناراحتی کوشید .

شیر دایه :

اگر چنانچه بعللی کودک از شیر مادر محروم شود میتوان از شیر دایه استفاده نمود خوش بختانه امروزه با پیشرفت تغذیه مصنوعی کمتر احتیاجی به شیر دایه هست . بهر صورت در بعضی موارد نمیتوان از شیر دایه صرف نظر کرد بخصوص در کودکان ضعیف زود بدنی آمده ، در هر حال چنانچه نکات بهداشتی مراعات شود شیر دایه بهترین و طبیعی ترین جایگزین شیر مادر است . در انتخاب دایه نه تنها باید به کافی بودن شیر وی توجه داشت ، بلکه باید سلامت کامل او نیز اعتماد نمود ، بخصوص از لحاظ بیماریهای سرایت کننده ، دایه نباید «سل» و «سیفلیس» و «سوزاک» داشته باشد . در صورتیکه دایه ، مسلول باشد سپردن بچه بوی اکیداً ممنوع است .

باید بچه دایه همراه مادرش باشد بدو علت : اولاً : از نظر مراعات عدالت که مبادا به کودک وی وظلم شود . دوم اینکه اگر بچه دایه همراه مادرش نباشد مادر بعلت علاقه به جگر گوشه خود احساس تنهایی کرده و غصه خواهد خورد و در نتیجه اثر بدی در شیر وی خواهد گذاشت . اگر کودک ضعیفی به دایه سپرده شود چون نمیتواند شیر پستان را بخوبی خالی کند در نتیجه به تدریج شیر وی خواهد خشکید در صورتیکه اگر کودک وی همراهش باشد چون معمولاً بزرگتر و قوی تر است شیر آخر پستان را بخوبی می مکد و در نتیجه تحریک شدن پستان شیر زیادتر می-

گردد و همچنین بدلیل فوق اختصاص دادن يك پستان به يك كودك و پستان ديگر بکودك ديگر درست نيست . بايد بخطر داشت دايه نيز مانند ساير مادران احتياج به استراحت كافي و غذای خوب و هوای صاف و آزاد دارد ، بنا بر اين دايه را كه خود مادری است بايد عزيز و گرامی داشت .

تغذيه مصنوعی :

اساس غذای كودك را شير تشكيل ميدهد ، و مناسب ترين آنها شير گاو ميباشد (۱) كه باشكر شيرين می کنند . شکر علاوه بر شيرين كردن شير خود جز و غذاهای اساسی برای كودك ميباشد . مقدار تقريبي شيری كه برای كودك در ۲۴ ساعت لازم است تقريباً ۶۰ گرم برای هر كيلو گرم وزن بدن و يا $\frac{1}{10}$ وزن بدن ميباشد . اگر بچه کمی بیش از اين هم بخورد بهتر است

بايد شير را با مقدار کمتر و غلظت رقيق تر شروع نمود . چون شير ماده گاو ديرتر از شير مادر هضم شده و از معده رد ميشود بنا بر اين بايد فواصل شير دادن نيز کمی بيشتر از فاصله شير مادر باشد در هر صورت بر نامه چهار ساعته بهترين برنامه است و استثناءً بعضی از بچه های قوی زودتر گرسنه ميشوند و با بر نامه سه ساعته بهتر رشد ميکنند ، و هر چه كودك بزرگتر ميشود فاصله دو غذا نيز زيادتر ميگردد بطوريكه در نوزادان اگر روزی ۶ تا ۷ مرتبه شير مي داديم ، بايد در ماه دوم به ۵ مرتبه برسانيم و در ۶ ماهگی به ۴ نوبت و در اواخر سال اول حتی به ۳ نوبت می رسانيم در اين صورت بهتر است كه بچه را طوری عادت بدهيم كه نصف شب شير نخورد .

روز اول تولد فقط مقدار کمی آب ، به بچه ميدهيم و در ۶ روز بعد هر وعده در حدود ۸۰ گرم يا يك استكان چای خوری معمولی مخلوط كه آب و شير آن مساوی باشد و يك قاشق مربا - خوری شکر نيز با آن اضافه کرده باشيم در هر سه ساعت به كودك ميدهيم و اگر بچه اشتها داشته باشد مقدار شير را زياد می كنيم .

و از او ايل هفته دوم مقدار شير را زياد می كنيم بطوريكه دو برابر شير و يك برابر آب و يك قاشق مربا خوری شکر می ريزيم (۲) از هفته پنجم سه قسمت شير و يك قسمت آب باشكر مخلوط می كنيم ، و تا ماه چهارم و پنجم ادامه ميدهيم ، و بعد بتدريج شير خالص و بدون شکر ميدهيم . كم كم كه كودك بزرگ ميشود واضح است علاوه بر اينكه غلظت شير را زياد می كنيم ، بايد بر مقدار آن نيز اضافه كنيم ، بطوريكه در ۵ و ۶ ماهگی كه بچه ۴ نوبت شير ميخورد در هر وعده مقدار آن بايد به ۲۲۰ تا ۲۳۰ گرم برسد ، ولی معمولاً اين مقدار را زيادتر نمی كنيم زيرا در اين سن كودك غير از شير غذاهای ديگری نيز ميخورد .

طرز تهیه شير :

وسائل كار عبارتند از يك ظرف شيشه ای برای اندازه گيری شير - اگر اين ظرف مدرج باشد بهتر خواهد بود - يك قيف شيشه ای - يك شيشه شور مویی - شير مورد لزوم برای ۲۴ ساعت (بقيه در صفحه ۵۳)

- (۱) در نقاطی كه شير گاو در دسترس نباشد شير بز نيز ميتواند جانشين آن بشود .
- (۲) در تمام موارد اصل بر اين است كه شير خالص ماده گاو در دسترس ماست .

«انسان» ناشناخته

ترجمه پاره‌ای از بحث‌هاییست که نویسنده شهیر و فقید سید قطب پیرامون مشکلات و گرفتاری‌های پیچیده تمدن کنونی غرب در کتاب «الاسلام و مشکلات الحضارة» نموده، و ما از این شماره قسمتهای برجسته‌ای از این کتاب را تحت سلسله مقالاتی در اختیار خوانندگان ارجمند میگذاریم.

این عنوان از خود ما نیست بلکه از اصطلاحات دانشمندان اروپائی است که دانشمندان عصر جدید به مقام علمی و تازگی نظریات و تحقیقات و زحمات وی معترفند.

این شخص کسی غیر از دکتر الکسیس کارل (۱) نیست و اصطلاح «انسان موجود ناشناخته» عنوان کتابی است که این دانشمند برشته‌تحریر در آورده، او در مقدمه همین کتاب خودش را با معرفی میکند و ما پیش از آنکه آراء این دانشمند بزرگ را دربارهٔ جهل خود نسبت به «انسان» اقتباس کنیم، لازم است قسمت زیادی از این تعریف را برای اهمیتی که در استدلالات آینده ما دارد، در این فصل نقل کنیم:

«من فیلسوف نیستم و تنها مرد دانشم، قسمت زیادی از عمر خود را برای مطالعه موجودات زنده در آزمایشگاهها گذرانده و قسمت دیگر را برای دیدن و شناخت ابناء انسان سپری کرده‌ام و در عین حال مدعی نیستم که بتوانم مسائلی را که خارج از قلمرو ملاحظات و تحقیقات علمی است حل کنم.

من در این کتاب سعی کرده‌ام که بین موجودات «معلوم» و «محتمل» فرق گذارده‌شود و وجود مجهول را از ناشناختنی جدا کنم و «انسان» را خلاصه‌ای از مجموعهٔ مطالعات و تجربیاتیکه در تمام زمانها و کشورها شده است در نظر آورم و آنچه که بررسی شده یا خود دیده و یا از کسانی که با آنها معاشرت داشته فرا گرفته‌ام، و تمام وجوه و اشکال فعالیت‌های انسانی را مورد مطالعه

(۱) DR. Alexis Carrel فیزیولوژیست و جراح و زیست شناس فرانسوی

در ۲۸ ژوئن ۱۸۷۳ در نزدیکی لیون Lyon فرانسه متولد شد و در سال ۱۹۰۰ از دانشکده پزشکی لیون درجه دکترای طب تحصیل کرد و از همین دانشگاه دکترای علوم را گرفت و بعد از سالها که در آن دانشگاه مشغول تدریس بود به ایالات متحده آمریکا رفت و در مؤسسه «راکفلر» نیویورک برای تحقیقات علمی مشغول کار شد و پس از سی سال در سال ۱۹۳۹ بازنشسته گردید و در جریان جنگ جهانی اول بفرانسه بازگشت و در پست وزارت بهداشتی مشغول کار گردید و در سال ۱۹۱۲ برای موفقیتی که در تحقیقات گرانبهای پزشکی بدست آورد جایزه نوبل گرفت.

قرارداد و بافتیر و نروتمند ، سالم و بیمار ، دانشمند و نادان ، کم عقل و دیوانه ، مذهب و جنایتکار ، روبرو شدن و با کشاورزان و کارگران ، نویسندگان و تجار ، کارفرمایان و صاحبان صنایع ، سیاستمداران و قضات ، لشکریان و اساتید دانشگاهها ، آموزگاران و روحانیون آشنائی داشتیم و نیز بر حسب اتفاق با فلاسفه و هنرمندان ، شعراء و علماء ، نوابغ و عرفاء مواجه گردیدیم و با همه این احوال موفق شدم ترکیبات میکائیکی پوشیده‌ای را که در اعماق بافتها و پیچیدگیهای مغز بکار افتاده و در حقیقت پایه پدیده های کالبدی و عقلی بشمار میرود بدست بیاورم . . .

من خود را مدیون فنون و شرائط زندگی جدید میدانم ، چون همین شرائط ، تحقیق و مشاهدات و توجه مرا در پیرامون موضوعات متعدد در وقت بسیار کم ممکن ساخت ، من در دنیای جدید و قدیم زندگی کرده ام و امتیازی که دارم اینست که قسمت زیادی از وقت خود را در مؤسسه « تحقیقات پزشکی راکفلر » سپری کرده و مانند سایر دانشمندان بودم که توسط « سیمون فلکسز » در این مؤسسه گرد آمده بودند . . در آنجا از برکت وجود اشخاص اهل اطلاع و کم نظیری چون « ملتزر » و « ژاک لویب » و « نیگیوشی » و بسیاری دیگر موفق شدم مطالبی را درباره پدیده های حیات بدست آورم . بکمک استعداد فوق العاده « فلکسز » تحقیق درباره موجودات زنده با نظر بسیار وسیعی تعقیب گردید ، بنحوی که تا آن زمان سابقه نداشت .

در این مؤسسه کیفیت نشوونما و همچنین تطویر ماده زنده با تمام اقسام و اشکالی که دارد مورد تفحص و بررسی قرار میگرفت و با مساعدت « اشعه ایکس » ساختمان کوچکترین عناصری که در ترکیب خون و سلولهای بدن دخالت دارند و همچنین هورمونهای پروتین و عواملی که آنها را بطور دائم تقسیم میکنند کشف گردید .

البته در آنجا دانشمندان بودند که تنها متوجه شدند که تنهامت خود را در ترکیب سلولها مصروف نداشته بلکه روابط و تعادل فیزیکی و شیمیائی آنها که سبب دوام ترکیب مایعات میشود و محیط مناسبی برای زندگی سلولها میسازد و همچنین چگونگی اجتماع سلولها و قوانینی که همبستگی آنها را با محیط داخلی محکم میکند و تأثیرات مواد شیمیائی در بدن و شعور آدمی نیز مورد آزمایش آنها قرار میگرفت .

دره مؤسسه راکفلر دانشمندان دیگری وجود خود را وقف بحث و تحقیق درباره موجودات ذره بینی ، ویروسها و باکتریها کرده که وجود آنها در خون ، مارا از بیماریهای داخلی محفوظ میدارند و درباره وسائل عجیبی که بدن ، آنها را برای مقاومت در برابر بیماری استفاده می کند و همچنین بیماریهای کشنده ای از قبیل سرطان و امراض قلبی و التهاب عمومی و بالاخره مسئله مشکل « فردیت » (۱) و اساس شیمیائی آن را مورد توجه خاص خود قرار میدادند .

برای من فرصت فوق العاده ای پیش آمد که توانستم بگفتار رجال بزرگی که در این قبیل

(۱) فردیت یعنی هر فردی غیر از خصائص مشترک انسانی ، دارای خصوصیات ذاتی است

که او را از سایرین جدا و ممتاز میسازد .

مباحث تخصص دارند گوش فراهم و نتایج تجربیات آنها را به بینم ... تا اینکه در اثر کوشش فراوان توانستم ماده جامد را در شکل سازنده اش بشناسم و خواص موجودات زنده و پیچیدگی جسم و عقل آدمی را درک کنم ..

این مطالب با همه زیباییشان برای من روشن گردید .

و علاوه بر همه اینها موفق شدم پیرامون بسیاری از موضوعات گوناگون از فیزیک و بیولوژی گرفته تا مسئله متافیزیک (۱) تحقیق کنم ، البته این همه توفیقات مرهون روشها و تسهیلات جدیدی است که برای اولین بار در تاریخ بشر در اختیار علم قرار گرفته تا اینکه بتواند رسالت خود را انجام دهد .

* * *

چنین مردی که اینهمه موفقیتها نصیبش شده و از فرصتها در راه کسب معلومات استفاده کرده و با اطلاعات فراوانی که درباره «انسان» دارد ، کابلی مینویسد بنام «انسان موجود ناشناخته» یعنی علم مادر باره انسان بسیار ناچیز است و تقریباً مساویست با صفر !
و مادر حال نادانی مطلق نسبت باین موجود که خود ما باشیم بسر میبریم . بگذارید در این باره هم خود او سخن بگوید .

دنباله این بحث در شماره آینده مطالعه فرمائید

(۱) ما وراء الطبيعة

(بقیه از صفحه ۵۰) را در ظرف شیشه ای ریخته و آب و شکر مورد لزوم را نیز بآن اضافه می کنیم ، و در حدود ۵۰ سانتی متر مکعب آب اضافی جهت جبران تبخیر بآن می افزائیم ، و در یک ظرف تمیزی بمدت ۵ دقیقه میجوشانیم ، و میگذاریم هر چه زودتر سرد شود و سپس سرشیر آن را می گیریم و در بطریهای تمیز برای وعده های مختلف ریخته و با چوب پنبه و یا پنبه تمیز و یا لاستیک دهانه بطری را می بندیم و تا موقع مصرف بطری را در میان یخ میگذاریم .
بطریها فیکه خالی میشوند با آب سرد می شویم و با آب پر می کنیم و روز بعد آب را خالی کرده و با شیشه شوی تمیزی می کنیم و تمام وسایل را مدت ۵ دقیقه میجوشانیم و شیر ۲۴ ساعت را مطابق دستور فوق تهیه می کنیم . پستانک بطری بلافاصله بعد از شیر دادن باید با دقت با آب سرد شسته شود ، مخصوصاً در زیر شیر آب ، باید سوراخهای آنرا کاملاً تمیز نمود باید چندین عدد از این «پستانک» ها باشند ، تا در هر وعده شیر دادن یکی از آنها را مصرف نمود و در آخر سر ، همه آنها را یکجا جوشانید و در زیر سرپوش نگاهداشت و باید در موقع گذاشتن پستانک به سر بطری طرف داخل آن و همچنین به نوك آن دست نزد . چنانچه سوراخ پستانک تنگ باشد میتواند با سوزنی که روی آتش سرخ شده باشد سوراخ آنرا گشاد نمود .

آزادی

يك حق طبيعى است

❦ اسلام؛ ملت شرافتمند و عزیز میخواهد. اسلام آثار بردگی منحوس را محو میکند

برخی افراد، که گاهی دانشمندان و فلاسفه ای مانند ارسطو، نیز، در میان آنها دیده میشود، معتقدند: خداوند، دونوع انسان آفریده است: آزاد، و برده!

گروهی تنها باین دلیل که طبیعت پوست بدنشان را سیاه کرده، یا نیروی بدنی بیشتری برای کار کردن دارند، یا از فرزندان اسرائیل، نیستند، یا مانند طبقه «چودر»، و نجسها که از قسمت سفلی برهما آفریده شده اند! بایستی همیشه اسیر و برده دیگران بوده، از آزادی بطور کلی محروم باشند! (۱)

این طرز تفکر غلط، از دیرزمانی در میان گروهی استعمارگرو و وجود وجود داشته و موجب بسیاری از بیعدالتیها و جنایات غیر انسانی گردیده که هم اکنون نیز، آثار شوم آن، بشکل نژادپرستی و جنک سیاه و سفید، و... در دنیا بچشم میخورد!!

ولی اسلام، با اینگونه افکار انحرافی و جائزانه شدیداً مبارزه میکند و این طرز تفکر را بکلی غلط و نادرست میداند. اسلام، معتقد است: تمام افراد بشر، از نسل یک پدر و یک مادر هستند و هیچگونه امتیازی جز از نظر شایستگی و تقوی نسبت ب دیگران، نداشته، همه و همه در حقوق انسانی که بازترین مصداق آن، آزادی شخصی افراد است، باهم، برابر و یکسانند.

علی علیه السلام، در این زمینه میفرماید: «الاناس کلهم احرار؛ الامن اقر علی نفسه بالعبودية» - تمام مردم، آزاد آفریده شده اند، مگر کسانی که از روی اختیار، بردگی را برای خود، پذیرفته اند! (۲)

و در آنجا که فرزند برومندش، امام مجتبی (ع) را بشکل «وصیت» درس انسانی میآموزد چنین میفرماید: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» - خود را برده دیگران، مساز، زیرا خدا ترا آزاد آفریده است (۳)

(۱) هر کدام از جهات فوق، عللی است که گروهی از آنجهت، جمعی را آقا و جمعی دیگر را برده می پندارند، برای تفصیل آن، مراجعه شود به: روح القوانین، بردگی در اسلام تاریخ تمدن ویل دورانت، تاریخ آلبرماله...

(۲) وسائل ج ۳ ص ۲۴۳ (۳) نهج البلاغه فیض ص ۹۲۰

این دو عبارت ، که از نخستین جانشین برحق پیغمبر اسلام ، علی ابن ابیطالب (ع) نقل کردیم ، نه تنها اعتقاد باینکه خداوند ، دو نوع انسان «آزاد و رده» آفریده است را ، نادرست و بی اساس ، اعلام ، میکند بلکه این درس را نیز ب مردم میدهد که : عزت و ذلت ، آزادگی و بردگی ، آقائی و توسری خوری هر فرد و جامعه و ملتی بدست خود آنها است ، این خود مردمنده که در اثر نداشتن روح شهامت و آزادیخواهی ، عزت و شرافتمندی ، محیط را برای استبداد استعمارگران آماده میکنند و آنها نیز هر نوع سواری که بخواهند از وجودشان بگیرند .

بنابراین ، طبق منطق رهبر آزادگان ، علی علیه السلام ، هر گاه افراد و ملتها بخواهند برای همیشه از زیر بار ذلت و بردگی خداوندان زورورز ، خلاص شوند و لاشه گندیده استعمار و استثمار را در صحنه زندگی دفن نمایند ؛ بایستی در مرحله اول شخصیت انسانی خود را درک کرده و بدانند ، هیچگاه خداوند ، آنان را برده و اسیر دست دیگران نیافریده است عزت و ذلت آنها بدست خود آنهاست و در مرحله دوم ، برای بدست آوردن آزادی از دست رفته تلاش پیگیر و دامنه داری را آغاز نمایند و لو آنکه در راه تحصیل آزادی واقعی رنجها و شکنجه ها تحمل نمایند . نه آنکه برای منافع خیالی و زودگذر ، به وضع ذلت بارتن داده ، برای همیشه خود را توسری خور و برده استعمارگران ، قرار دهند

اسلام ، برای آنکه هیچوقت هیولای بردگی سایه شوم خود را بر سر مردم نیافکند پیروان خود را به داشتن روح عزت و آزادگی تهییج و از فرومایگی و خواری شدن در مقابل دیگران ، بر حذر داشته ، مسلمانان واقعی را بواسطه روح عزت و شرافتمندی که دارند ، می ستاید «**ولله العزة و لرسوله وللمؤمنين ؛ ولكن المنافقين لا يعلمون**» عزت و بزرگواری از آن خدا و پیامبرش ، و مؤمنان است ، لیکن منافقان ؛ این حقیقت را درک نمیکنند» (۱)

امام ششم (ع) میفرماید : «**خداوند ، اختیار تمام کارها را بدست مؤمن سپرده است مگر اختیار خوار کردن خویش را که چنین اختیاری باو نداده است**» (۲)

رهبر پرهیزکاران ، علی بن ابیطالب علیه السلام ، هنگامیکه بشهر «نبار» رسید ، مردم آنجا طبق عادت دیرین خود که در مقابل شاهان ، ب خاک میافتادند ، در برابر او نیز احترام و تعظیم را از حد گذرانیدند ، حضرت از اینکارشان ، فوق العاده ناراحت شد و فرمود : «**این چه کاری است که میکنید؟**» آنها گفتند : این رسم ما است که سرداران و فرمانروایان خود را باین گونه احترام میکنیم !

امام فرمود : «**بخدا قسم ، فرمانروایان از اینکار سودی نمی برند ، و**

(۱) سوره منافقون آیه ۸ (۲) وسائل ج ۶ ص ۴۲۴

شما هم نه در دنیا و نه در آخرت از این کار مشقت بار بی حاصل ، طرفی نمی بندید
چقدر زیانبار است رنجی که کیفر بدنبال دارد ؛ وجه بسیار سود بخش است
راحتی که ایمنی از آتش به همراه دارد» (۱)

علی (ع) بدینوسیله خواست با آنها بفهماند ، با آنکه خدا آنها را آزاد آفریده است چرا
با کرنش بیش از حد در مقابل بندگانی مثل خود شخصیت انسانی خویش را لگد کوب کرده رسم
عبودیت ، در برابر دیگران راهمچنان زنده نگاه میدارند !؟

اسلام آثار بردگی منحوس را محو میکند

هنگامیکه خورشید تابناک اسلام ، از افق مکه درخشیدن میگرفت ، ملتها زیر چکمه استبداد ،
آخرین رفق را طی میکردند و بساط دیکتاتور و سلب آزادی از بندگان خدا ، رونق کامل داشت .
توده ملت ، زیر چنگال اهریمنانه فرمانروایان و اشراف و سرمایه داران ، دست و
پایمزدند و در مقابل اراده و خواست آنها قدرت ابراز هیچ نوع عکس العملی را نداشتند !
اسلام آمد ، برای آنکه مردم زجر کشیده و شکنجه دیده را از این وضع رقت بار نجات دهد
و همه گونه آزادی معقول را در سایه بندگی خدا ب مردم اعطاء نماید : **دای پیر و ان کتب صحیح**
آسمانی بیائید بیک اصل مشترک که میان ما و شماست عمل کنیم و آن اینکه
غیر خدا را « عبادت و بندگی » نکنیم و برای او شریک قائل نشویم ، برخی
از ما برخی دیگر را بجای خدا از باب و صاحب اختیار خود ندانیم» (۲)

چون ، توده ملت در اثر فشار هیئت حاکمه و صاحبان زر و زور که میرفت استخوانهایشان
توتیا شود ، اسلام را پناهگاه خوبی برای رهائی از عبودیت غیر خدا تشخیص دادند از این جهت
بسوی آن گرایش خاصی پیدا کردند و طولی نکشید ، ارتش رهائی بخش اسلام ، در مقابل
امپراطوریهای بزرگ ایران و روم که پایه های حکومتشان ، بر اساس محرومیت اکثریت
ملت ، استوار بود ، قرار گرفت و آنان را بر اساس عدالت و مساوات و آزادی دعوت نمود .

هنگامیکه « زهره » افسر رشید اسلام ، در جنگ قادسیه ، با « رستم فرخزاد »
فرمانده ارتش ایران ، روبرو گردید ، رستم از او پرسید : **« دین اسلام چیست ؟ زهره در جواب**
او گفت : اعتقاد به خدای یگانه و پیامبری محمد (ص) فرستاده او رستم پرسید : دیگر
چه ؟ زهره در پاسخ گفت : « اخرج العباد من عبادة الاله والناس بنو آدم
و حواء اخوة لاب و ام اسلام آئینی است که مردم را از بندگی افرادی مانند خودشان ، نجات میدهد
و آنها را منحصر ب بنده خدامیازدهم مردم فرزندان آدم و حواء و از یک پدر و مادر هستند » (۳)

« تا تمام»

(۱) نهج البلاغه فیض ص ۱۰۹۴

(۲) یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله ولا نشرك به شیئاً ولا یتخذ

بعضنا بعضا اربابا من دون الله (سوره آل عمران آیه ۶۴) (۳) تفسیر الجواهر جزء اول ص ۷

فرمول اسلام برای

افزایش ازدواجهای سعادت آمیز

«آمارهای اخیر وزارت دادگستری در مورد ازدواج و طلاق در تهران» بخوبی قلت میزان ازدواج و کثرت اختلافات زناشویی را نشان می دهد. این آمارها نشان میدهد که در دیمه سال ۱۳۴۵ در تهران ۲ میلیون و هفتصد هزار نفری تنها ۱۰۹۰ و در بهمن ماه همین سال ۱۸۲۰ ازدواج در دفاتر ازدواج تهران به ثبت رسید. همین آمارها میزان طلاق را در خرداد ماه سال جاری ۷۷۰ ذکر کرده اند و با توجه باینکه دادگاههای خانواده در دو ماه ۱۰ روز اول تشکیل خود با وجود کمی تعداد شعب که اکنون تا دو برابر افزایش یافته اند با ۴۴۷ طلاق موافقت کرده اند، لزوم اتخاذ تصمیمات اجتماعی مهمی برای افزایش ازدواجهای سعادت آمیز احساس می شود، بخصوص که از جمعیت وسیع تهران تنها یک میلیون نفرشان ازدواج کرده اند و طبق گزارش اداره آمار عمومی هم اکنون ۴۶۶ هزار و ۷۲۲ دختر درم پخت در تهران زندگی می کنند و دو برابر این عده در تهران مردم مجرد وجود دارد که همچنان به تنهایی زندگی می کنند و تنهایی را بر ازدواج ترجیح می دهند. «جرائد»

آمارهای هولناک که از طرف مقامات مربوطه انتشار یافته سند زنده ایست برای آنکه اجتماع امروز ما با چه خطرهای جدی اجتماعی مواجه شده که بسختی جامعه را تهدید می کند، ارقام ازدواج و تشکیل خانواده بسیار کم و آمار طلاق و اختلافات خانوادگی روز به روز رو به تزاید است.

جالب توجه اینکه دادگاههای حل اختلافات خانوادگی برخلاف انتظار مسئولین امور، نه تنها نتوانسته آمار ازدواج را بالا برده و جلو اختلافات و جدائی هارا بگیرند بلکه همواره دائره اختلافات و از هم پاشیدن خانواده ها رو به توسعه است.

افزایش آمار طلاق و کم شدن آمار ازدواجها یکبار دیگر ثابت کرد که تشکیل دادگاهها و... به تنهایی قادر نیست از اختلافات خانوادگی جلوگیری کند و بر فرض اینکه با اجبار و تهدید و تحت فشار قرار دادن طرفین وعدم

صدور گواهی اجراء طلاق بتوانند بظاهر از گسیخته شدن خانواده ها جلوگیری کنند ولی این روش نمیتواند سعادت خانواده ها را تأمین کند .

* * *

این مشکل اجتماعی را چه نحو باید حل کرد ؟

یکی از روزنامه های یومیه (۱) بعد از نقل آمارهای مذکور این مشکل اجتماعی را در معرض افکار خوانندگان خود گذاشته و از آنها نظر خواسته است و خوانندگان نیز هر یک مطابق آنچه بفرکش رسیده ، راه حل هایی پیشنهاد کرده اند از قبیل اینکه : باید در دروس مدارس موادی بنام دروس اخلاق و زندگی اضافه شود . . . ازدواج برای مردان در ۳ سال اول استخدام اجباری اعلام گردد ، دولت برای تشویق ازدواج کارمندان و کارگران جایزه ای معین کند ، برای دادن وام بازواج کنندگان «بانک ازدواج» تأسیس گردد .

بنظر ما اجبار جوانان بازواج از طریق استخدام و دادن وام یا جایزه بازواج کنندگان گواهی که ممکن است در بعضی از موارد سودمند واقع شده و در تشکیل خانواده مؤثر باشد و لکن هرگز طرق اساسی و طبیعی افزایش ازدواج نبوده ، معلوم نیست که در ایجاد ازدواج های سعادت آمیز نقش مؤثری بازی کند .

آسانترین ، و در عین حال مؤثرترین فرمول طبیعی و قابل عمل افزایش ازدواج های سعادت آمیز ، فرمولی است که اسلام بوسیله آن بادر نظر گرفتن حالات و امکانات گوناگون جوانان ، آنها را بسوی زندگی شیرین خانوادگی سوق می دهد و بدین طریق میزان ازدواج ها را بالایی برد .

اسلام از طرفی از طریق تصرف در عقاید و نفوذ کامل در افکار ، زمینه مساعد فکری و روحی توجه بتشکیل خانواده را ایجاد می کند ، و از اینرو زناشویی را مستحب مؤکد و یک عمل عبادی بشمار آورده و بعنوان حافظ دین و مایه آرامش روح و فکر معرفی کرده و باین ترتیب آنرا یکی از وظائف مهم مسلمانان قرار داده و مقررات و قوانین خاصی برای آن وضع نموده است ، و از طرف دیگر بادستورات قاطعی از عواملی که موجب انحراف نیروی جنسی از مسیر طبیعی خود می گردد ، جلوگیری کرده است .

چه بسا ممکن است جوانهایی پیدا شوند که بحد کافی رشد پیدا نکرده و اسلام اثر عمیقی در افکار آنها نگذاشته و بادر اثر ازدیاد مشکلات و فقدان شرائط لازم برای ازدواج نتوانند باسانی بتشکیل خانواده اقدام نمایند ، اسلام در بادی امر انجام این مسئولیت مهم را به عهده خانواده های می گذارد که این جوانان در آن محیطها تربیت شده اند و لذا یکی از وظائف مهم خانوادگی پدران و مادران را این قرار داده است که زودتر و سائل ازدواج فرزندان خود را فراهم آورند و فقهاء نیز در این مورد باب جداگانه ای در کتب روایات منعقد و احادیث زیادی

در این خصوص نقل نموده اند از جمله این روایت زیر است :

روزی پیغمبر اکرم در بالای منبر خطاب بمردم چنین فرمود مسلمانها!... دختران شما بمنزله میوه رسیده در روی درخت می باشند ، اگر میوه های تازه و مطبوع بالای درخت بموقع چیده نشود تابش آفتاب و وزش بادهاو... آنها را ضایع می سازد و همچنین اگر بندای غریزه دختران خود پاسخ صحیح نداده ، آنها را شوهر ندهید و صحت مزاج آنان را با ازدواج تأمین نمائید هرگز از انحراف و گرایش آنها بسوی فساد ایمن نمیشوید زیرا آنان نیز بشر هستند و باید احتیاجات بشری آنان را جواب داد « (۱)

از آنجا که ممکن است پدران و مادران بوظیفه اسلامی خود عمل نکرده و از زیر بار مسئولیت مهم خود شانه خالی کنند و از طرفی خود جوانان نیز قدرت اقدام بشکیل خانواده را نداشته باشند و در نتیجه در معرض فساد قرار گیرند ، اسلام برای نجات جوانان از این بن بست ناشی از فشار نیروی جنسی ، راه حل عاقلانه ای پیشنهاد کرده و مسئولیت را در این صورت بگردن سایر مسلمانها انداخته و باین ترتیب سایر مسلمانها را نیز در رفع مشکلات جوانان سهیم ساخته است . و روایات صحیحی در این خصوص وارد است که ما از باب نمونه خبر معتبر زیر را برای اطلاع خوانندگان گرامی نقل می کنیم ، امام هفتم فرمود : سه گروه در روز قیامت از رحمت پروردگار بیشتر بهره مند می شوند : کسانی که وسائل ازدواج برادر مسلمان خود را فراهم سازند و افرادی که در باره برادر مسلمان خود خدمتی کنند و اشخاصی که در کتمان سر مسلمانان بکوشند « (۲)

البته واضح است مسئولیتی که پدران و مادران و سایر مسلمانها در قبال ازدواج جوانان دارند تنها از نقطه نظر وظائف نیک خانوادگی و حفظ سلامت جوانان و جامعه مسلمین و مسئولیت انسانی و وجدانی بوده و از نظر فقهی تکلیف واجب و ازام حتمی بشمار نمیرود که شانه خالی کردن از این وظیفه انسانی گناه شمرده شده و مؤاخذه داشته باشد مگر در موردیکه عدم انجام وظائف خانوادگی پدران و مادران و سایر مسلمانها در مورد ازدواج جوانها و عدم اعتناء بوضع روحی و جسمی آنها ، زیانهای فردی و اجتماعی ، ایجاد کند که در این صورت مسئولیت آن بسیار خطیر می باشد اینک باید این مسائل را مورد بررسی قرار داد که اسلام چگونه دختری را با چه صفاتی برای ازدواج و ایجاد کانون خانوادگی شایسته می داند و بچه طریق عاقلانه ای باید چنین دختری را بهمسری انتخاب کرد . آیا لازمست دختر و پسر قبل از ازدواج از حالات روحی و خصوصیات و مزایای فکری و جسمی همدیگر اطلاع داشته باشند یا نه؟ تفصیل این مسائل را در شماره آینده مطالعه می فرمائید .

(۱) وسائل الشیعه باب ۲۲ ...

(۲) د و د و ۱۱ حدیث ۵

نخستین مسجد کپنهاک

نخستین مسجد کپنهاک ، پایتخت دانمارک ، با شرکت صد هانفر از مسلمانان مقیم دانمارک و صد نفر تازه مسلمان دانمارکی ، افتتاح یافت . در مراسم افتتاح نخستین مسجد دانمارک شور و هیجان زاید الوصفی پیش میخورد . این مسجد که بسبب مساجد شرقی ساخته شده گنبدی سبزرنگ دارد و در ساختمان آن یک مهندس مسلمان دانمارکی فعالیت داشته است . مناره های مسجد در دست ساختمان است و بزودی صدای اذان از بالای مناره ها بگوش خواهد رسید .

کمک جماعت اسلامی

جماعت اسلامی پاکستان یکی از جمعیت های ملی اسلامی پاکستان مبلغ ۲۵۰ هزار روپیه کمک نقدی جمع آوری شده از طرف اعضاء جماعت اسلامی را به صندوق مخصوص رئیس جمهوری پاکستان واریز کرد تا به خسارت دیدگان تجاوزا خیر اسرائیل و آوارگان فلسطین پرداخت گردد . ترجمه از روزنامه هفتگی «اخبار العالم الاسلامی» چاپ «مکه مکرمه»

فشار و کشتار مسلمانان در هند

روزنامه های هندی که اخیراً بدست ما رسیده خاطر نشان میسازند که در چند ماه اخیر ، کشتار وحشیانه ای از مسلمانان در ایالت های مختلف هند برآه افتاده است . بهانه واهی هندوان و اعضاء حزب افراطی و ضد اسلامی «جان سانک» آنست که باید زبان و خط اردو ، که یک زبان اسلامی شناخته شده ، لغو گردد ولی چون مسلمانان این زبان و خط را برای حفظ اصول مذهبی و مآخذ و کتابهای اسلامی خود لازم میدانند ، بشدت از آن دفاع میکنند .

خبرهای واصله نشان میدهد که در شهر رانجی و دهکده های اطراف ، صد هانفر از مسلمانان کشته شده اند . در ایالت بهار نیز بدنبال قیام هندوها علیه مسلمانان پانصد نفر از مسلمانان کشته شدند در کشمیر هم بعلت اسلام آوردن یک دختر هندو ، هندوان به خانه های مسلمانان حمله کردند و در حدود صد نفر از طرفین کشته شدند اقدامات ضد بشری در شهرهای «احمد نگر» و «مالیکان» برضد مسلمانان ادامه دارد .

گروهی از اعضاء پارلمان هند، دولت را بشدت مورد انتقاد قرار داده اند که چرا برای جلوگیری از کشتار بیرحمانه مسلمانان از نیروهای انتظامی استفاده نمیکند.

تلخیص و ترجمه از مجله «البعث الاسلامی»، و روزنامه «الرائد» چاپ هند

در نیچریه

* در شهر «کافو» واقع در شمال نیچریه که جمعیت آن بالغ بر دو میلیون و نیم نفر است و اکثریت آنها مسلمان هستند، دومین مسجد بزرگ که مسجد جامع شهر خواهد بود، در دست ساختمان است. روزهای جمعه، برپا دارندگان نماز جمعه که بالغ بر ۲۰۰۰۰ نفر میگردند، اغلب در زیر آفتاب سوزان تا بستان یا بارانهای زمستانی نماز را برپا میدارند. ریاست ساختمان مسجد بزرگ کانوبا «حاج آدویا بارو» است و امید است که ساختمان مسجد با کمک نیکوکاران هر چه زودتر پایان یابد.

* در ماه گذشته در بین کشته شدگان ایالت یاغی نیچریه شرقی که اکثریت جمعیت آن مسیحی هستند و بکمک کشورهای غربی علیه فدرال مسلمان نیچریه قیام کرده اند، جنازه دو افسر اسرائیلی نیز دیده شد این امر چگونگی همکاری اسرائیل را با تجزیه طلبان ایالت شرقی نیچریه بخوبی نشان میدهد. سر بازان مرکز ایالت غربی که به یاغیان پیوسته بودند، پس از ده ساعت جنگ خونین، تسلیم قوای حکومت مرکزی شدند و قابل توجه آنکه در بین آنان ۱۵۰ نفر از مبشران کاتولیک دستگیر شدند که با یاغیان همکاری داشتند.

از روزنامه دوهفتگی: «الرائد» چاپ هند

ترور رهبر مسلمانان شیکاگو

پلیس فدرال دو نفر از افرادی را که مشکوک به ترور مرحوم «سامی حمود صبح» رهبر گروه اسلامی شیکاگو بودند دستگیر ساخت.

این دو مرد قبل از کشته شدن مرحوم «حمود صبح» با وی بگفتگو پرداخته بودند. آقای حمود صبح که اصالتاً لبنانی بود و از ۵۰ سال پیش با اینطرف در آمریکای زیست اخیراً مسجدی را در شیکاگو بنا میکرده «مسجد الامین» نام داشت، همسروی به پلیس اطلاع داد که شوهرش برای دور ساختن افراد خرابکاری که قبلاً نیز در مسجد خرابکاری کرده بودند، بسوی آنهارفت و آنان او را ترور کردند و گلوله قلب وی را سوراخ کرده بود.

از روزنامه اخبار العالم الاسلامی چاپ «مکه»

مکتب اسلام: آیا راستی جنگهای صلیبی پایان یافته و یا تغییر شکل داده است؟..



برده فروشی و تهمت غربیان !!

مجله «بامشاد» در چند شماره اخیر خود بحثهایی راجع به بردگی در عصر جدید، از نویسندگان مسیحی غربی ترجمه و نقل کرده و در ضمن، اتهامات و دروغ‌های فاحشی را که علیه اسلام و مسلمانان در غرب نوشته شده، ترجمه و چاپ کرده است. این مجله در شماره (۵۲) مورخ ۳۰ آبانماه مینویسد:

«طبق آماري که سازمان ملل تهیه نموده امروزه در دنیا دوازده میلیون برده وجود دارد و بزرگترین بازار برده فروشی جهان در شهر «مکه» است. ... مسلمانان سیاهپوست دسته دسته به زیارت مکه رهسپار میشوند و قاچاقچی‌ها بهمین بهانه کالاهای خود را بان سرزمین حمل می‌کردند. من هنگام عزیمت دسته‌ای از این زوار که در ماه مه برای آمرزش گناهان وسبک کردن استخوان به زیارت مکه رهسپار میشدند، حضور داشتم. ماه مه برای مسلمانان ماه آمرزش گناهان است! کلیه شرکتهای حمل و نقل هوایی پروازهای اختصاصی برای هزاران زوار مکه ترتیب داده بودند.

از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ بالغ بر سیصد هزار تن از زوار زن و مرد آفریقایی که به عربستان سفر کرده بودند ناپدید گشته و بکشور خود باز نگشتند و دولت عربستان سعودی نیز اذعان نمود که قسمت اعظم ناپدید شدگان بصورت کنیز و برده فروخته شده‌اند! ..»

مکتب اسلام: ما اصلاً نمی‌فهمیم مجله بامشاد که در یک کشور مسلمان منتشر میشود این دروغهای شاخدار و مسخره را بچه‌علت ترجمه میکند و چرا میخواهد بخورد خوانندگان خود بدهد؟ وجه مقصد و مقصودی از این کار دارد؟ آن خارجی مغرض این دروغ‌ها را برای منحرف ساختن ذهن غریبه‌های بیخبر از اسلام ساخته و میخواهد عظمت و نقش این کنگره بزرگ جهان اسلام را در نظرها خراب کند ولی این مسلمان چرا اینها را عیناً بفارسی در آورده و تحویل یک ملت مسلمان میدهد؟ و احیاناً ذهن پاره‌ای از جوانان ساده لوح را خراب میکند؟ هر کسی که یکبار به مکه مسافرت کرده باشد، کذب و دروغ نویسنده خارجی و مغرض ورزی وی را بطور آشکار خواهد دید.

نادان‌ترین افراد مسلمان میدانند که شرط اساسی شرکت در مراسم حج و زیارت مکه استطاعت مالی است و اگر کسی پول کافی نداشته باشد، نمیتواند عازم سفر حج شود.

بنا بر این هیچ معلوم نیست این برده‌های فقیر از کجا در مکه سر در می‌آورند و فروخته میشوند؟ شما اگر یکبار هم به مکه رفته باشید، بخوبی میدانید که حجاج بطور کلی، بدون کودک خردسال به مکه می‌آیند و معلوم نیست که این کودکان خردسالی که بخیال واهی نویسنده مزبور در مکه بفروش میرسند، از کجا سر بدر می‌آورند و بفروش میرسند که صدها هزار حاجی دهها کشور اسلامی، آنها را نمی‌بینند ولی بگنویسندده احمق غربی آنها نرانی بیند و یک مترجم بی اطلاع ایرانی آنها بخورد خوانندگان ایرانی میدهند؟ چطور این مترجم و یا نویسنده با سارت واقعی ملتهای آسیائی و آفریقائی و امریکائی لاتین در جهان ما، که یک واقعیت انکارناپذیر است اشاره نمیکند؟ ...

ما از دولت عربستان سعودی میخواهیم که برای جلوگیری از متهم شدن زیارت خانه خدا، و برای حفظ آبرو و حیثیت مسلمانان آفریقائی، از نویسنده این اکاذیب، بمقامات صالحه کشور نویسنده کتاب شکایت کند و این اتهام را از دامن اسلام دور سازد.

ما از **مجله بامشاد** نیز میخواهیم در ترجمه مطالب مطبوعات خارجی، اگر هم میخواهد غرض و رزیه‌های نویسندگان هوادار استعمار و صهیونیسم را در نظر نگیرد، باین نکته توجه نماید که این مجله در ایران، کشور مسلمان، منتشر میگردد و مردم ماصحت و سقم مطالب را درک میکنند و هر سال میتوانند از دهها هزار حاجی ایرانی حقیقت را بدست بیاورند!

سوغاتی جنگل دلار: «پلی بوی» در ایران!

ورود مجله «پلی بوی» آزاد است!

«در روزنامه اطلاعات خواندم که مجله «پلی بوی» بعلت انتشار عکسها و مقالاتی که عفت عمومی را جریحه دار میکند از ورودش در کشورهای انگلیس؛ کانادا؛ آلمان غربی و سویس جلوگیری شده است. در صدد تحقیق برآمدم تا بدانم که آیا این نشریه ذیقیمت که در کشورهایمانند انگلیس و سویس انتشار و مطالعه اش را ممنوع ساخته اند بکشور ما وارد میشود یا خیر؟ بدون تلاش به اولین کیوسک روزنامه فروشی (مجلات خارجی) مراجعه کردم منتهی بازار سیاه داشت و بچند برابر قیمت میفروختند! در کشورهای اروپائی که یکصدمه پای بند اینگونه مسائل نیستند، ورود مجله «پلی بوی» ممنوع میگردد، ولی در اینجا آیا چه دستگامی بایستی این کنترل را بعهده گیرد؟»

از : اطلاعات ۲۴/۸/۴۶ ص ۱۱

مکتب اسلام: مجله Play boy شاید تنها مجله ای است که درد نیا با چاپ عکسهای لخت زنان و مطالب شرم آور جنسی، مورد توجه محافل ضد اخلاقی و شهوتران جهان قرار گرفته است.

این مجله که در واقع ناشر هر گونه مطالب ضد اخلاقی است هر هفته در ۴ میلیون نسخه منتشر میگردد و صفحات آن مملو از عکسهای لخت و برهنه دختران زیبا است ۱ «پلی بوی» ، تنها يك مجله نیست ، بلکه باشگاههایی در آمریکا و اروپا بوجود آورده که خدمت کنندگان در آن دختران مایوپوش و برهنه هستند . و بالاخره «پلی بوی» یکی از بارزترین مظاهر فساد در قرن ما است .

این مجله که بی شک یکی از محصولات شوم رژیم فاسد و مفسد اردوگاه سرمایه داری غرب است ، اگر فقط در آمریکا و اروپا برای سرمایه داران منتشر میگردد ، ما را با آن کاری نبود ، ولی متأسفانه طبق نوشته اطلاعات و مجله خواندنیها ، در ایران نیز بفروش میرسد ! ..
بی شک این وظیفه مقامات مسئول مربوطه است که بطور جدی از ورود و فروش این مجله جلوگیری بعمل آورند و این امر خواست همه افرادیست که نسبت به سر نوشت نسل جوان اهمیت میدهند و بمبانی اخلاقی و اسلامی اعتقاد دارند ...

سر بازان امریکائی چرا کشته میشوند ؟

مجله «تایم» Time چاپ آمریکا مینویسد : «رسوائی تفنگ معروف ام - ۱۶ بالا گرفته است . این تفنگ در هر دقیقه ۸۰۰ گلوله می تواند خالی کند . رسوائی آن نیست که تفنگ - داران امریکائی با در دست داشتن این چنین تفنگهایی بدست ویت کنگها کشته میشوند و تلفات سنگینی را تحمل میکنند ، بلکه رسوائی از این بالاتر است :

تفنگ ام - ۱۶ بنا بتوصیه ژنرال نلسون لیندز رئیس کمیسیون خرید وزارت دفاع آمریکا بارتش فروخته شد ولی چند ماه نگذشت که جناب ژنرال بازنسته شد و بلافاصله بمدیریت کمپانی کلت که این تفنگ را میسازد و بارتش میفروشد ، انتخاب گردید و نتیجه اینکه جناب ژنرال با کمپانی مزبور تیبانی قبلی داشته است .

یکی از نمایندگان مجلس آمریکا ، طی نطقی در دو هفته پیش اعلام داشت که قرار بوده کمپانی کلت ده درصد از فروش اسلحه سود بردارد ولی در عمل تاکنون قریب ۱۹ درصد سود برداشت نموده و این رقم با احتمال قوی بین آقای ژنرال و همداستانش ومدیران کمپانی تقسیم شده است .

جالبتر آنکه پس از تحقیق معلوم شده که بارتی که برای این گلولهها از طرف کمپانی ساخته شده ، با تفنگ ام - ۱۶ سازگار نیست ۱ ولی اثبات شده که ارتش قبلا مشخصات بارت را برای کمپانی داده است و بنا بر این معلوم نیست ریشه سوءاستفاده تقلب و جعل کجا است ؟

کمیسیون تحقیقات مشترک وزارت دفاع و مجلسین آمریکا، ارتش را به «سهل انگاری جنایتکارانه» در این مورد محکوم کرده است، زیرا در واقع قاتل سر بازان آمریکائی، اسلحه‌ای است که در خود آمریکا ساخته میشود...»

از «تهر انصوره» شماره ۱۲۶۳ مورخ ۳۰ ر۹ ر۳ ۴۶

مکتب اسلام: این بود اجمالی از آنچه که در یکی از مجلات معروف آمریکائی در باره سوء استفاده از جنگ ضد بشری ویتنام نوشته شده است... ولی رسوائی خیلی بالاتر از این حرفها است، زیرا چندی پیش بعضی از مطبوعات آمریکا رسماً نوشتند که وزارت دفاع آمریکا برای ادامه جنگ ویتنام و مصرف اسلحه با کمپانیهای اسلحه سازی آمریکا قرارداد بسته است و این مسئله تا آنجا پیش رفت که «مک نامارا» وزیر دفاع آمریکا مجبور شد آنرا تکذیب کند!

ولی آنچه مسلم است آنست که عامل اصلی شکست امریکا و دولت‌های غیر ملی ویتنام جنوبی، عدم اعتقاد باصالت این جنگ و خیانت و سودجویی و تقلب گروهی سرمایه دار جنگ طلب است. در قبال این وضع شرم آور، در اردو گاه مقابل، از هیچگونه سوء استفاده و سود طلبی خبری نیست و ویت کنگها بخوبی میدانند که بخاطر یک هدف اساسی، یعنی بیرون راندن آمریکائیان از ویتنام، می‌جنگند...

در باره وضع داخلی ویتنام شمالی، ما از خود چیزی نمی‌نویسیم مجله **باشاد** در شماره ۵۱ صفحه ۲۰ مقاله‌ای از «اولیویه توده» نماینده اعزامی مجله «نوول بسرو اتور» به «هانوی» پایتخت ویتنام شمالی نقل کرده که در ضمن آن چنین آمده است:

«نه فحشاء و نه گدا...» بعقیده من اخلاق مردم در موقع جنگ و سختی بهتر میتواند درک کرد. در سال ۱۹۴۵ شهر هانوی ۳۰۰۰۰۰ فاحشه رسمی داشت ولی در سال ۱۹۶۷ م هانوی یکی از شهرهای معدود جهان است که شما وقتی از خیا با نهایی آن میگذرید هیچکس بشما نزدیک نشده و شما را به فحشاء دعوت نخواهد کرد.

علاوه بر این، اشخاص مسن و قدیمی هانوی و خارجیانی که در این کشور میباشند همه تا کید میکنند که آنها در مدت اقامت خود «گدا» ندیده اند!! ...
چنین است راز پیروزی یک ملت! و سقوط ملتی دیگر ...

(بقیه از صفحه ۱۶)

پیامبر اکرم بارها با تأکید میفرمود: **«ایها الناس کلکم لآدم و آدم من تراب لافضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی»** : همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است عرب نمیتواند بر غیر عرب دعوی برتری کند مگر به تقوا.

در مقام مبارزه با ملیت‌مبئی برداشتن مذهب خاصی که گاهی دستاویز یهود و نصاری میشد و میگفتند هر کس یهودی و یا مسیحی نباشد در سنگار نخواهد شد قرآن فرمود: «یهود و نصاری دعا میکنند کسی وارد بهشت میشود که از یهود و یا نصاری باشد، این آرزوئیت است که آنها ساخته و پرداخته اند، بگو اگر راست میگوئید بر این ادعا دلیل بیاورید، آری تنها آنکس که خود را در برابر خدا تسلیم سازد و نیکو کاری پیشه کند پاداش نیکو از خدا میگیرد و وحشت و اندوهی برایش نیست (۱) قرآن مجید اینچنین عوامل و عناصر قومیت و ملیت را از میان برداشت و پیامبر اکرم که تأسیس کننده جامعه بی طبقات و جهانی اسلامی بود عملاً افراد ملیت‌های مختلف را در جامعه اسلامی مجتمع ساخت و رنگ و بوی ملیت‌های خاص را از آنها باز گرفت، در مجلسی که سه مسلمان از سه ملیت مختلف (سلمان فارسی، از ایران و صهیب رومی، از روم و بلال حبشی، از افریقا) دور هم گرد آمده بودند مردی بنام «قیس بن مطاطیه» که از «عرب» بود وارد شد و وقتی موقعیت مخصوص و ممتاز این سه نفر را که بخاطر پاکی فوق‌العاده شان در میان مسلمانان داشتند بیاد آورد چنین گفت: این اوس و خزرج (از عرب) بودند که باقیام خود این مرد (رسول الله) را یاری کردند دیگر این «سه بیگانه» چه میگویند و چه کسی آنها را دعوت به یاری پیامبر کرده است؟

وقتی پیامبر از این جریان اطلاع پیدا کرد غضبناک شد و مردم را در مسجد جمع نمود و چنین فرمود: خدایکی است، پدر شما یکی است، دین شما یکی است و عربیت (که شما به آن افتخار میکنید) نه از ناحیه پدر شما است و نه از ناحیه مادران، عربیت تنها زبان شما است (۲)

→ عندالله تقیمکم... سوره حجرات آیه ۱۳ - در شأن نزول این آیه گفته شده: پیامبر به «بلال» دستور داد بالای کعبه برود و اذان بگوید «حارث بن هشام» و «عتاب بن اسید» از این موضوع غضبناک شدند و گفتند: آیا پیامبر میخواهد این بنده سیاه! اذان بگوید؟ در این هنگام بود که آیه فوق نازل شد و بساط افتخار به عرب و بت‌امثال «حارث» و «عتاب» و محرومیت بلال و مانند او را به خاطر بودن از نژاد سیاه درهم پیچید، باید توجه داشت که اعراب سیاه بودن را در برابر «عروبت» پست میدانستند نه در برابر سفید پوست بودن! و بدین ترتیب از نظر آنها عربیت در مقابل «سیاه بودن» قرار داشت. (۱) و قالوا لن يدخل الجنة الا من كان هوداً او نصاری تلك امانهم، قلها تو ابرهانم ان کنتم صادقین بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون بقره آیه ۱۱۱-۱۱۲.

(۲) اعراب بهم پیوستگی در مسئله عربیت را یک مسئله نژادی میدانستند و پیامبر با این کلام خود این حقیقت را بیان کرد که همبستگی در نژاد همانند همبستگی دوبرادر با یکدیگر یک مسئله اصیل آرئی که موجب امتیازات خاص در آن نژاد شود نیست بلکه این نوع همبستگی چیزی جز اشتراك در زبان و مانند آن نیست، علم امر و تثابت کرده که مسئله مستعد و باهوش بودن نژاد ←

پیامبر اکرم افتخار به اقوام گذشته را یک حالت آلوده میخواند و میفرمود: «آنانکه بقومیت خود تفاخر میکنند، اینکار را رها کنند و بدانند که آن مایه های افتخار، چیزی جز ذغالی از ذغال جهنم نیستند اینان باید بدانند اگر اینکار را رها نکنند، در نزد خدا از جفلهائی که «کثافات» را با خود حمل میکنند پست ترند (۱)

از نظر متون و مدارک اسلامی این مسئله کاملاً روشن است که قومیت و ملیت در اسلام ارزش ندارد - الا باید دید اسلام جامعه جهانی خود را بر چه اساسی بنیان می نهد ؟

* * *

جامعه اسلامی بر ما فوق هر نوع ملیت تأسیس می شود «ما فوق ملیت ها، یعنی وحدت جهانی بشر و تأمین کمال و سعادت برای همه انسانها». جامعه های ملی بر اساس ملیت خاص و تأمین مصالح مخصوص همان ملت استوار میشود ولی جامعه جهانی اسلام بر اساس انسانیت از ان و مصالح عالیه اش با این دید وسیع است که تمام توده ها از نژادهای گوناگون و از بانها و فرهنگهای مختلف و حتی با مذهبهای مختلف (۲) همگی عضو جامعه جهانی اسلام میشوند.

پیامبر اکرم (ص) جامعه نو ظهور اسلامی را بر این اساس وسیع بنیان نهاد و علی (ع) در فرمان مالک اشتر با صراحت در باره آن سخن گفت و مالک را به این حقیقت ارزنده اسلامی متوجه ساخت، علی اصول و وظایف مالک را در اداره جامعه مصر که اکثریت آن از غیر مسلمانان تشکیل شده بود چنین بیان داشت :

این فرمانی است که بنده خدا علی «امیر المؤمنین» به مالک بن حارث اشتر میدهد هنگامی که او را به حکومت مصر منصوب داشته برای : جمع آوری خراج مصر، دفاع از دشمن، بهبود بخشیدن به حال توده اش و آباد ساختن شهر و روستایش ؛ از این جملات کاملاً پیداست که اصلاح وضع توده مردم مصر و آباد و پر رونق ساختن سراسر کشور از اصول برنامه مالک بود و این در کشوری که مسلمانان تنها قسمتی از مردم آن را تشکیل میدادند و بقیه از قبطیان و غیر قبطیان و از دو نوع ملیت مختلف و مذاهب مختلف بودند جز بر اساس وحدت انسانی و تأمین مصالح همه انسانها نبود، آری علی به مالک دستور میداد برنامه اش مراعات مصلحت تمام انسانهای مصر باشد و اینست الگوئی که در جامعه جهانی اسلام باید مقیاس عمل باشد .

→ خاصی جز افسانه نیست و برتری نژاد از نظر علمی کاملاً مردود است ، در حالی که اشتباه اعراب هم همین بود که گمان میکردند مصر فهم بستگی در نژاد امتیاز آوراست همانطور که هم بستگی ارثی در یک خانواده ممکن است بعلمت وجود استعداد و نبوغ خاص در آن خانواده موجب امتیاز باشد و پیامبر اکرم در کلام فوق هم همین اشتباه را نفی نمود و فرمود عر بیت تنها اشتراک در زبان است و بس .

(۱) لید عن رجال فخرهم باقوام انما هم فحهم من فحهم جهنم ، و اویکونن اهون علی الله من الجمالان التي تدفع بانفها النتن سنن ابوداود جلد دوم صفحه ۶۲۴ بنقل از مقاله آقای مرتضی مطهری در شماره ۱ سال هشتم مجله مکتب اسلام.

(۲) فقهاء مسئله را در مورد یهودیها و مسیحیان و مجوسیها مسلم گرفته اند ، و در مورد پیروان ادیان دیگر ، به استثنای بت پرستان ، بنظر ما جای بحث باقی است .

و به این کیفیت جامعه جهانی اسلام تنها بر اساس تأمین مصالح مسلمین استوار نبوده بر اساس تأمین مصالح عموم بندگان خدا استوار است (۱) و اینکه در طول تاریخ اسلام جامعه اسلامی به دارالاسلام نامیده شد و خارج آن به «دارالحرب» این هرگز به این معنی نبود که جامعه «دارالاسلام» هدفش تنها تأمین مصالح مسلمین بود، زیرا در داخل همین «دارالاسلام» توده های مختلفی از ملیتها و ادیان گوناگون و نژادهای مختلف زندگی میکردند و در این جامعه (دارالاسلام) مصالح همه آنها ملاحظه و تأمین میشد (چنانکه در فرمان مالک اشتر در خصوص تأمین مصالح عموم بندگان خدا و همه مردم مصر تأکید فراوان شده در حالیکه آنروز که این فرمان صادر شد تعداد مسلمین کشور مصر کاملاً ناچیز بود و اکثریت با پیروان ادیان دیگر بود)

جبهه گرفتن «دارالحرب» در برابر «دارالاسلام» حالتی بود که از توقف پیشرفت جامعه اسلامی پیداشده بود و با وضع خصوصت آمیزیکه ساکنین «دارالحرب» در برابر «دارالاسلام» داشتند طبعاً با توجه به مصالح افراد خارج از «دارالاسلام» معنی و مفهومی نداشت و به اصطلاح بطور قهر مرزهای اسلام بحدود خاص «دارالاسلام» محدود شده بود نه اینکه مسلمانان میخواستند تحت این عنوان یک ملیت خاص مبتنی بر مذهب خاص بوجود آورند بطوریکه هیچ غیر مسلمانی را مورد توجه قرار ندهند.

دو پایان اشاره به یک نکته اساسی راضوری میدانیم و آن اینست که در روش بر خورد با ملیتهای گوناگون فرق فاحشی میان حکومت جهانی اسلام و حکومت به اصطلاح جهانی کمونیسم وجود دارد، کمونیسم در راه تأسیس حکومت جهانی اش همه چیز را در زیر چرخهای انقلاب و سپس در زیر فشار دیکتاتوری پرولتاریائی! خرد میکند و برای هیچ ملتی هیچ چیز از گذشته اش باقی نمیگذارد و حتی آداب و سنن شایسته ایراکه ملتها از گذشته بدست آورده اند از دستشان میگیرد و به این ترتیب همه گذشته و اندوخته های فکری و معنوی ملتها در قریب با نگاه انقلاب جهانی کمونیسم نابود میشود (۲) ولی اسلام در راه تأسیس جامعه جهانی اش اندوخته های معنوی و آداب و سنن نیکوی ملل را از میان نمیبرد و همه آنها را چون سرمایه های ارزنده ای حفظ میکند علی (ع) در فرمان مالک اشتر نوشت:

سنت شایسته ای را که این ملت (ملت مصر) سینه بسینه (ونسل به نسل) به آن عمل کرده اند و مایه وحدت و همبستگی توده و خیر و صلاح رعیت شده است نشکن و سنتی احداث نکن که به این سنن و روشهای گذشته ضرر رساند، که در این صورت بنیانگزاران این سنن پاداش نیک خود را برده اند ولی وبال شکستن آنها بر گردن تو خواهد ماند (۳).

(۱) در بحث (جهاد) دوباره به این مطلب باز خواهیم گشت.

(۲) این وضع نتیجه طبیعی تصویری است که کمونیسم از تضاد و تکامل طبقات اجتماعی دارد و در حقیقت کمونیسم با این عمل خود تکامل طبقات اجتماعی را تسریع میکند!

(۳) ولانقض سنه صالحه عمل بها صدور هذه الامة واجتمعت بها الالفه و صلحت علیها الرعية ولا تحدثن سنة تضر بشيء من ماضی تلك السنن فيكون الاجر لمن سنه والوزر عليك بما نقضت منها (نهج البلاغه فرمان مالک اشتر).

(بقیه از صفحه ۲۶)

احتیاج به خوردن داروهای خنثی کننده اسید و ضد ناراحتی اعصاب و خوراکیهای غیر محرک مکرر و داروهای ضد یبوست هست - بنا بر این در این مرحله طبق شرحی که در مباحث سابق دادیم از نظر معالجه بیمار احتیاج به داروی مکرر و غذای مکرر دارد و طبیعاً روزه بر او حرام است .

ولی در دوره های خاموشی اولسر و در مواقعی که هیچگونه نشانه ای از بیماری نیست شخص میتواند اگر وضع جسمی و روحی او اجازه دهد روزه بگیرد مخصوصاً اگر در طول مدت ماه رمضان از آرامش عصبی برخوردار باشد و خواب کافی داشته باشد و در غذا نیز پرهیز کند و آب یا مایعات زیاد نیشامد روزه معمولاً ضرری نخواهد داشت و اینجانب طی تجاربی که در چند سال اخیر روی خود و بیماران بعمل آورده ام باین نتیجه رسیده ام که عده کثیری از بیماران که روحیه نسبتاً قوی و ایمانی محکم دارند در دوره خواهوشی مخصوصاً در فصول غیر از بهار و پائیز میتوانند بدون هیچگونه ناراحتی روزه بگیرند و این مسئله را ابتدا خود بیماران مبتلا به اینجانب آموختند و از روی نتیجه تجارب آنان بوده که اینجانب نیز توفیق انجام صیام نصیبم شد - بد نیست در اینجا اطلاعی را که بر سببب اتفاق در امسال برای من افتاد خدمت حضار عرض کنم و آن اینست که در اوائل ماه رمضان امسال اتفاقاً چند نفر از استادان دانشکده پزشکی تهران به اصفهان تشریف آورده بودند و در بین آنان یکی از همکاران بود که به علت ابتلاء به زخم اثنی عشر در خارجه معده خود را عمل کرده بود و باز هم رنج میبرد و او اظهار میداشت برادری بزرگتر از خود دارم که او نیز دچار زخم اثنی عشر است و هر سال ماه رمضان را روزه میگیرد و ناراحتی نیز ندارد یعنی آنکه اولسر خود را عمل کرده و قانوناً نباید ناراحت باشد با وجود اینکه روزه نمیگیرد ناراحت است و اینکه اولسر دارد و بر روزه عقیده دارد و روزه میگیرد از آن ناراحت نمیشود .

پس برای ختم این مقال لازم است تکرار کنیم که اولاد در دوره حاد اولسر روزه گرفتن از نظر طبیبی زیان آور است مخصوصاً که احتیاج به خوردن دوا و غذای مکرر هست ثانیاً در دوره مزمن و خاموشی اولسر بیمار میتواند با شرایطی که در پیش گفته شد روزه بگیرد و تابع شرائط و محدودیتهای مربوط به بیمار است که در سایر بیماریها نیز صادق است یعنی خود بیمار امین است و بنفس خود از همه کس بیشتر داناست اگر توانست و ناراحت نشد میتواند روزه بگیرد و اگر نتوانست نمیگیرد (البته بهتر است مقررات مربوط به آرامش اعصاب و پرهیز غذایی و نیشامیدن مایعات و ترشیها و خوردن بعضی داروها در شب در نظر گرفته شود تا توانائی بگرفتن روزه بیشتر و ناراحتی بیمار کمتر گردد) ثالثاً اگر زخم معده و اثنی عشر منجر بتولید عوارضی از قبیل انسداد باب و خونریزی یا التهاب و چسبندگی یا سوراخ شدن و غیره شد طبیعاً با روزه سازگار نیست و در مدتی که عوارض موجود است روزه ساقط میشود . رابعاً اکثر آنان که درباره بیماری خویش و نگرفتن

روزه با پزشك مشورت می‌کنند بعلمت ترسی استکه از روزه احتمالا از کودکی و زمان بلوغ در نهادشان گذاشته شده و با تلقینی است که با آنها میشود و یا عدم تمایلی است که اساساً بروزه گرفتن دارند و میخواهند گناه آنرا بگردن دیگری بیندازند و الا خود بیمار بشرط آنکه اعتقاد و ایمان بروزه از نظر مذهبی داشته باشد امین ترین فرد و بصیرترین شخص بنفس خود و توانائی خویش می باشد .

آری «بل الانسان علی نفسه بصيرة و لو القى معاذیرة»، و بر پزشکان است که قبل از اینکه درباره روزه به بیمار خویش نظریه مثبت یا منفی بدهند خود درباره و ماهیت آن و اثر احتمالی روزه بر روی بیماری مطالعه نموده و اگر ممکن باشد چند روزی روزه بگیرند و به بینند این عمل آطور هم که خیال میکنند طاقت فرس نیست بلکه خالی از لذت نیز نیست که اگر بالذت روحی و انجام وظیفه توأم باشد صدچندان خواهد شد .

فقط باید برای بیمار مختصری در باره بیماریش توضیح داد و او را بکار بیماری خود تا حدودی وارد کرد و این همان روشی است که تازگی در بیشتر درمانگاههای جدید بکار برده میشود .

در خاتمه يك مطلب دیگر را نیز لازم است عرض کنم و آن مربوط بشرحی است که در روزنامه هادرباره عقیده یکی از سیاسیون ممالک اسلامی نسبت بروزه ماه رمضان درج شده بود و اظهار داشته بود که چون در ماه رمضان فعالیت مردم روزه گیر کم میشود و از نظر اقتصادی ممکنست برای مملکت زیان بخش باشد من فتوی میدهم مردم روزه نگیرند - صرف نظر از اینکه در باره اصول يك مذهب نمیتوان به رأی و عقیده خود عمل کرد و موضوعی را که متفق علیه کلیه فرقه های اسلامی است تخطئه کرد از نظر طبیی و اجتماعی نیز باید عرض کنم با تاجاریکه طی سی سال زندگی پزشکی خود روی خویشان و عده زیادی از هموطنان نموده ام در ماه رمضان نه فقط قدرت جسمی انسان کم نمیشود بلکه بعلمت افزایش قدرت روحی توانائی جسمی هم بیشتر شده و نتیجه کار نیز بیشتر و مفیدتر گردیده بعلاوه با پیدایش وقت بیشتر در وسط روز تقریباً در حدود يك ششم ممکنست نتیجه کار زیادتر شود زیرا همه میدانند آنچه به بشر نیرو میدهد و کمیت و کیفیت کار او را بالا میبرد قدرت اراده و روحیه قویست نه جسم تنها و زور بازو و شاهد ما روستائیان و طبقات پائین جامعه ما هستند که اکثرأ بمذهب خود پابند بوده و درسما و گرما و سختترین شرایط روزه ماه رمضان را میگیرند و از قدرت و حجم کار آنها نیز چیزی کم نمیشود مگر اینکه از صدقه سر تمدن جدید !! این ایمان و عقیده آنها نیز مانند شهر نشینان متزلزل شده باشد و زرق و برق زندگی مصنوعی آنها را نیز از راه بدر برده باشد.

تاتمام